

تدریس عربی

خودآموز صرف و نحو

تألیف ام‌الله همت و بیژن شمالی

شامل ۶ نوار کاست

جلد اول

قسمت‌های ۱ الی ۴

از انتشارات لجنه ملی امور احبای ایرانی/امریکائی
دارالانشاء محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متّحده

۱۹۸۶

حق طبع و تکثیر متن و نوار محفوظ

© ۱۹۸۶

تقديم به :

هوشنگ محمودی

فهرست

جلد اول

مقدمه	صفحه الفـد
۱ - ضمیمهٔ نوار اوّل	۳۰ صفحه
۲ - ضمیمهٔ نوار دوّم	۹ صفحه
۳ - ضمیمهٔ نوار سوّم	۳۰ صفحه
۴ - ضمیمهٔ نوار چهارم	۶۵ صفحه

جلد دوّم

۵ - ضمیمهٔ نوار پنجم	۴۹ صفحه
۶ - ضمیمهٔ نوار ششم	۱۷۰ صفحه

فہرست

ضمیمہ نوار اول تدریس عربی

مشمول بر ۳۰ صفحہ

موضوع درس :

- | | | |
|-----|---|--------|
| ۱ - | قرائت صحیح متون اعراب گذاری شدہ
(حرکت و سکون، همزہ و الف، تشدید،
حروف شمسی و قمری، تنوین) | ۱ - ۱۱ |
| ۲ - | تمرین قرائت لوح مبارک احمد | ۱۲-۱۴ |
| ۳ - | معانی لغات لوح مبارک احمد | ۱۵-۲۶ |
| ۴ - | شرح حال احمد (نقل از کتاب
محاظرات جلد دوم) | ۲۷-۳۰ |

مقدمه

زبان عربی بمنزلهٔ کلیدی برای دست یافتن بگنجینهٔ الواح مبارکه بوده و فراگرفتن آن بر حسب بیانات مبارکه نهایت اهمیت را دارد. متأسفانه تا کنون، دانستن این زبان محدود بنفوس معدودی بوده و اکثر یاران الهی با اینکه نهایت اشتیاق و علاقه را بدرک آثار عربی داشته‌اند از این نعمت بدلائل مختلفه محروم مانده‌اند. یکی از آن دلایل آنکه تعداد معلّمین عربی در جامعهٔ امر انگشت شمار و معمولاً محدود به علمای اسلامی که بامر مبارک ایمان آورده‌اند مثل جناب علوی یا جناب اشراق خاوری و یا احبائی که سالهای متمادی در محضر این فضلاء تحصیل کرده‌اند بوده است. کتابهای تدریس عربی هم محدود و آنچه موجود بود برای طلبه‌هایی نوشته شده بود که زحمت و مرارت را لازمه فراگرفتن علوم میدانستند. گویا آنچه بزبان ساده و قابل فهم همگان بیان شود بدون ارزش و غیرقابل اعتبار است. امید است این مجموعهٔ نوارها معلومات عربی را در دسترس اکثر احبّا از هر طبقه و سنی چه پیر چه جوان، خانه‌دار، پزشک و یا متخصص فنی قرار دهد چه که همه بمطالعه و فهم الواح مبارکه نیازمندیم و لازمهٔ دانستن عربی ترک علوم جدید و مشاغل مفیده و علامت دانستن صرف و نحو کبر سنّ و یا عمامه و محاسن نمیباشد.

قواعد صرف و نحو عربی بیشمار و احاطه بدقائق این زبان مستلزم صرف عمری برای تخصّص در این زبان میباشد ولی گلچینی از این قواعد همراه با مثالهای کار بُرد آن در الواح مبارکه برای درک و تعیین اعراب صحیح اکثر آثار مبارکه کافی است. این امر در کلاسهای امری که مجموعهٔ قواعد این نوارها تدریس شد به تجربه ثابت گردید چه که دانشجویان قادر شدند

علّت اعراب آیات کتاب مستطاب اقدس را درک کنند و یا شخصاً آن آیات را اعراب گذاری نمایند. با گوش دادن به این نوارها و حلّ تمرینات مربوطه آمادگی کامل برای استفاده از کتابهای لغت عربی و شرکت در کلاسهای عالی مطالعۀ الواح عربی و فراگرفتن معانی لغات و اصطلاحات امریه و یا مطالعۀ انفرادی بدون نیاز بمعلّم عربی حاصل میشود.

نوار اول این مجموعه جهت فراگرفتن طرز قرائت صحیح الواح عربی و مناجاتهای اعراب گذاری شده تهیه گردیده است. این نوار برای عموم نوجوانان و شاگردان کلاسهای درس اخلاق مفید خواهد بود. احبّائی که بزبان عربی آشنائی دارند می توانند از نوارهای دوم و یا سوم شروع کنند.

این مجموعه بر طبق متد تدریس برنامه‌ای ("Programmed Instruction")

تهیه گردیده. این متد در غرب برای تهیه خودآموزها در رشته‌های مختلف حسابداری، زبانهای خارجی و در رشته‌های فنی بخصوص برای تدریس زبانهای کامپیوتری بکار رفته است در این متد مطالب بصورت سؤال و جواب و مرحله بمرحله و بطور خیلی آهسته تدریس میشود بطوریکه آموزنده همیشه احساس می کند مطالب آموخته شده ساده و در سطح معلوما قبلی او میباشد. این روش بمحصل امکان میدهد با سرعتی که مناسب حال او میباشد پیش برود.

تاریخچه تهیه این مجموعه به ده سال پیش برمیگردد که امرالله همّت‌نواری برای تدریس لوح مبارک احمد (نوار اول این مجموعه) با متد تدریس برنامه‌ای تهیه و برای ملاحظه و تصویب متد در جلسۀ لجنۀ ملی نشر معارف امری ایران حضور یافته تقدیم نمود. لجنۀ مجلّله نشر معارف در این جلسه که بریاست جناب هوشنگ محمودی تشکیل شده بود استقبال فراوانی از این نوار نمودند.

قصد مؤلف این بود که فقط نوارهایی برای تدریس الواح و مناجاتهای مهم تهیه نماید زیرا که تدریس تمام قواعد صرف و نحو بخصوص تدریس مبحث صرف افعال بسیار مشکل بنظر میرسید ولی جناب هوشنگ محمودی شخصاً تشویق بلکه اصرار به تهیه یک مجموعه کامل برای تدریس قواعد زبان عربی نمودند و تاکید نمودند که عربی کلید است و اگر احبّاء عربی را فرا گیرند فراگرفتن الواح و مناجاتها آسان خواهد شد. لذا به تشویق ایشان و امر لجنه مجلله ملى نشر معارف امری پنج نوار و ضمیمه‌های مربوطه که شامل قواعد لازم و تمرینات مربوطه بود تهیه گردید. این مجموعه بتصویب لجنات مربوطه (لجنات ملى تصویب تألیفات و نشر معارف امری) رسید و دو نوار اول بوسیله لجنه ملى سمعی و بصری تکثیر و منتشر گردید ولی تنها نسخه سه نوار آخر بعد از تضییقات وارده بیاران ایران و غصب مراکز امریه مفقود گردید و فقط ضمیمه‌های چاپی مربوط باین سه نوار در دست باقی ماند.

در سال قبل کلاسی برای تدریس عربی بوسیله لجنه منطقه‌ای امور احبّای ایرانی و آمریکائی در شهر واشنگتن دی سی تشکیل گردید. در این کلاس از نوارهای اول و دوم و ضمیمه‌های سه نوار آخر استفاده شد و علاقه دانشجویان و نتایج مفیده آن محرّکی گردید که دوباره به تکمیل این مجموعه اقدام شود. بیژن شمالی نقّش اساسی تهیه مجدد نوارهای ۳ و ۴ و ۵ و نوار جدید ۶ و تکمیل ضمیمه‌های چاپی را بعهده گرفته و همزمان با اتمام تحصیلات عالی و در آخرین روزهای اقامت در امریکا این مجموعه را تکمیل گردانید.

اگرچه این مجموعه بوسیله مؤلفین تهیه گردیده فی الواقع ثمره زحمات معلّمین و مشوّقین و خادمین تشکیلات امریه درسالهای متمادی میباشد. مجموعه قواعد صرف و نحو عربی که به

تشویق و راهنمایی جناب دکتر ریاض قدیمی توسط جناب احسان الله همت و با مساعدت امرالله همت حدود پانزده سال قبل برای تدریس در کلاسهای امری تهیه گردید مأخذ قواعد و مثالهای مربوطه از الواح مبارکه در این نوارها میباشد. برخی از مثالها از کتاب صرف و نحو آقای دکتر محمد خوانساری و جداول صرف افعال غیرسالم از کتاب مبادی العربیه اخذ گردیده است و سرکار خانم مهشید شمالی در ضبط متن نوارها همکاری نموده اند.

امرالله همت ، بیژن شمالی

سنه ۱۴۲۲ بدیع

ضمیمہ نوار اول عربی

۱- جَ ، جِ

۲- دَ ، دِ

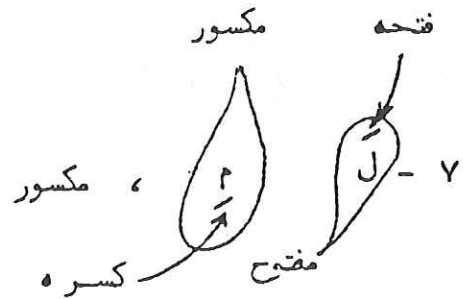
۳- سَ ، سِ ، تَ ، تِ ، دَ ، دِ ، حَ ، حِ ، فَ ، فِ ، كَ ، كِ ، جَ ، جِ

نَ ، نِ ، مَ ، مِ ، لَ ، لِ ، سَ ، سِ ، خَ ، خِ ، اَ ، اِ ، جَ ، جِ ، فِ

۴- مَ ، مِ ، رَ ، رِ ، فَ ، فِ ، لَ ، لِ ، زَ ، زِ ، حَ ، حِ ، كَ ، كِ ، قَ ، قِ ، دَ

۵- وَ ، وِ ، حَ ، حِ ، كَ ، كِ ، لَ ، لِ ، مَ ، مِ ، تَ ، تِ ، نَ

۶- حَرَكَتٌ ، حَرَكَاتٌ ، فَتْحٌ ، فَتَحٌ ، كَسْرٌ ، كَسَرٌ ، مَفْتُوحٌ



- ۳ -

ضمیمہ نوار اول عربی

۱۶ - قل (بگو)

۱۷ - ان (اگر)

۱۸ - اٰمِن (اطمینان داشته باش)

۱۹ - احفظ ، یُکَشِفُ ، قلبک ، یُحِیْثُ ، لیس ، لہم ، تضرب ، علیک ،

یمنعک ، قلوبہم ، یُحِیْوْنِہِم ، تمنعہم ، بعضہم ، فلیعرض ، یمشون

لہو ، ضربت ، فرضت ، ورقاء

۲۰ - ضربت ، فرضت ، ورقاء

۲۱ - ا ، و ، ہر ، ق

۲۲ - بآس

۲۳ - شمس

ضمیمہ نوار اول عربی

۲۴ - بُؤْس

۲۵ - شَاطِئُ (ساحل)

۲۶ - رَأْسُ

۲۷ - اَنْتَ

۲۸ - اَنْتَ

۲۹ - اِحْفَظْ (ازبرکن)

۳۰ - فَ (پس)

۳۱ - ص

۳۲ - فَاحْفَظْ

۳۳ - فَ ، اَشْهَد ، فَاَشْهَد

ضمیمہ نوار اول عربی

۳۴ - وَ ، الْحَمْدُ

۳۵ - وَالْحَمْدُ

۳۶ - وَ

۳۷ - قَصَابٌ ، اِطْلَاعٌ ، مُعَلِّمٌ ، ثُمَّ (پس) ، تَبَشِيرٌ

۳۸ - تَبَشِيرٌ

۳۹ - وَاحِدٌ

۴۰ - اِقْرَأْ (بخوان) ، فَاقْرَأْ

۴۱ - اِ

۴۲ - اِ

۴۳ - هٰذِهِ ، بِمِ

۴۴ - عَلٰی ، عَلٰی

٤٥ - اٰهٰی

٤٦ - اَفْئَانْ

٤٧ - قَوْلَ اللّٰهِ مَن كَانَ

٤٨ - يَرْفَعُ اللّٰهُ حَزَنَهُ

٤٩ - وَيَكْشِفُ ضُرَّهُ

٥٠ - وَيُفْرِجُ كَرْهَهُ

٥١ - ثُمَّ ذَكَرَ مِن لَّدُنَا

٥٢ - كُلِّ مَن سَكَنَ

٥٣ - فَاحْفَظْ يَا اَحْمَدُ

٥٤ - ثُمَّ اقْرَأْهُ فِي اَيَّامِكَ

۵۵ - فَإِنَّ اللَّهَ

۵۶ - كَذَلِكَ مَنَّا عَلَيْكَ

۵۷ - وَإِنَّكَ أَنْتَ آيِقِنٌ فِي ذَاتِكَ

۵۸ - لَا تَضْطَرُّهُ فَتَوْكَلْ

۵۹ - رَبِّكَ وَرَبُّ آبَائِكَ

۶۰ - أَوْ يَسْمَعُوا نَعْمَاتِهِ بِآرَائِهِمْ

۶۱ - وَكَذَلِكَ أَشْهَدُ نَا هُمْ

۶۲ - قُلْ يَا قَوْمِ إِن تَكْفُرُوا

۶۳ - هَاتُوا بِهَا

۶۴ - لَنْ يَقْدِرُوا وَلَنْ يَسْتَطِيعُوا

ضمیمہ نوار اول عربی - ۸ -

۶۵ - اَنْ يَا اَحْمَدُ لَا تَنْسَ فُضْلِي فِي غَيْبَتِي

۶۶ - ثُمَّ زَكَّرَ اَيَّامِي فِي اَيَّامِكَ

۶۷ - ثُمَّ كَرَّبَتِي وَغُرْبَتِي

۶۸ - بِحَيْثُ لَنْ يَحُولَ قَلْبُكَ

۶۹ - وَلَوْ تَضَرَّبَ بِسُيُوفِ الْاَعْدَاءِ

۷۰ - لَا تَكُنْ مِنَ الْمُتَرَبِّينَ

۷۱ - لَا تَضْطَرِبْ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

۷۲ - حروف شمسی : ت ، ث ، د ، ز ، ر ، ز ، س ، ش ، ص ، ض ،

ط ، ظ ، ل ، ن

حروف قمری : ا ، ب ، ج ، ح ، خ ، ع ، غ ، ف ، ق ، ک ،

م ، و ، ه ، ی ،

۷۳ - اَلْ ، اَلرُّوحُ

٧٤ - نَصَح ، النَّصَح ، الْعَنِيْر ، الْفِرْدَوْس ، الْبَقَاء

٧٥ - الْحَكِيم ، الْعَلِيم ، الْمُخْلِصِينَ ، الْأَكْبَر ، الْأَلْوَح ، الْفَرْد ، الْعَزِيز

٧٦ - النَّار ، السُّلْطَان ، اللَّوْح ، الصَّابِرِينَ ، الشَّاكِرِينَ ، الرَّحْمَن ، الرَّحِيم ،

السَّالِكِينَ ،

٧٧ - الْفِرْدَوْس - السُّلْطَان ، الْعَظِيم - الرَّحِيم ، الْعَامِلِينَ - الشَّاهِدِينَ ،

الْبَعِيد - النَّصَح ، الْقَدِير - الظُّنُون ،

٧٨ - الْحَق ، السَّجْن ، الْبَيَان ، السَّمَوَات ، الْبَاطِل ، النَّار ، الْبَلَاغ ،

الظُّنُون ، الْمَوْحِد ، الْوَحْد ، الْعَنِيْر ، الشَّاهِدِينَ ، الْأَلْوَح ، الْوَحْد

٧٩ - ز ، ه ، ه

٨٠ - هُذ ، وَرَقَه

٨١ - الْفِرْدَوْسُ

٨٢ - هَذِهِ وَرَقَةُ الْفِرْدَوْسِ

٨٣ - تَغْنِي عَلَى أَفْنَانٍ ، سِدْرَةُ الْبَقَاءِ

٨٤ - قُدُسٌ ، قُدُسٌ

٨٥ - قُدُسٌ

٨٦ - مَلِيحٌ ، مَلِيحٌ ، قُرْبٌ ، قُرْبٌ ، كَرِيمٌ ، أَمْرٌ ، أَمْرٌ ، تَنْوِينٌ

٨٧ - الْكِتَابُ ، الْكِتَابُ

٨٨ - الْقَلَمُ - قَلَمٌ ، الْحَقُّ - حَقٌّ ، الْكُلُّ - كُلٌّ

٨٩ - الْكِتَابُ ، كِتَابٌ ، سَبِيلًا

٩٠ - شَهِيدٌ ، شَهِيدٌ ، شَهِيدٌ ، شَهِيدٌ

۹۱ - شَهِیدٌ ، شَهِیدٌ ، شَهِیدٌ

۹۲ - كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٌ ، سَاحَةِ قُرْبٍ كَرِيمٌ ، إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا ، مَنْ لَدُنْ عَزِيزٍ حَكِيمٍ

۹۳ - الْعَلِيمُ ، السُّلْطَانُ ، الْحَكِيمُ ، تَخَنَّى ، تَشَرُّوْ ، جَوَارٌ ، تَهْدِيْ ،

الْمُحِبِّينَ ، تَهْدِيْ الْمُحِبِّينَ ، تُخْبِرُ ، فَضْلٌ

۹۴ - لوح احمد

هُوَ السُّلْطَانُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

هَذِهِ وَرَقَةٌ الْفَرْدَوْسِ تُغْنِي عَلَى أَفْنَانِ سِدْرَةِ الْبَقَاءِ بِالْحَانَ
قُدُسٍ مَلِيحٍ. وَتُبَشِّرُ الْمُخْلِصِينَ إِلَى جِوَارِ اللَّهِ وَالْمُوحِدِينَ إِلَى
سَاحَةِ قُرْبِ كَرِيمٍ وَتُخَبِّرُ الْمُنْقَطِعِينَ بِهَذَا النَّبَأِ الَّذِي فُصِّلَ مِنْ
نَبَأِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْعَزِيزِ الْفَرِيدِ وَتَهْدِي الْمُحِبِّينَ إِلَى مَقْعَدِ الْقُدُسِ
ثُمَّ إِلَى هَذَا الْمَنْظَرِ الْمُنِيرِ قُلْ إِنَّ هَذَا لَمَنْظَرُ الْأَكْبَرِ الَّذِي سَطَرَ
فِي الْوَاحِ الْمُرْسَلِينَ وَبِهِ يُفَصِّلُ الْحَقُّ عَنِ الْبَاطِلِ وَيُفَرِّقُ كُلُّ
أَمْرٍ حَكِيمٍ قُلْ إِنَّهُ لَشَجَرُ الرُّوحِ الَّذِي أَمَرَ بِفَوَاكِهِ اللَّهُ الْعَلِيُّ
الْمُقْتَدِرُ الْعَظِيمُ.

أَنْ يَا أَحْمَدُ فَاشْهَدْ بَأَنَّهُ هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ السُّلْطَانُ الْمُهَيَّمُ
الْعَزِيزُ الْقَدِيرُ. وَالَّذِي أَرْسَلَهُ بِاسْمِ عَلِيٍّ هُوَ حَقٌّ مِنْ عِنْدِ
اللَّهِ وَإِنَّا كُلُّ بَأْمَرِهِ لَمِنْ الْعَامِلِينَ قُلْ يَا قَوْمُ فَاتَّبِعُوا حُدُودَ اللَّهِ
الَّتِي فُرِضَتْ فِي الْبَيَانِ مِنْ لَدُنْ عَزِيزِ حَكِيمٍ قُلْ إِنَّهُ كَسُلْطَانُ
الرُّسُلِ وَكِتَابُهُ لَأُمُّ الْكِتَابِ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ كَذَلِكَ يُذَكِّرُكُمْ
الْوَرَقَاءُ فِي هَذَا السَّجْنِ وَمَا عَلَيْهِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ فَمَنْ شَاءَ
فَلْيَعْرِضْ عَنْ هَذَا النَّصْحِ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَتَّخِذْ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا قُلْ

يَا قَوْمُ إِن تَكْفُرُوا بِهِدِهِ الْآيَاتِ فَبَائِي حُجَّةً آمَنَتمُ بِاللَّهِ مِنْ
قَبْلُ هَاتُوا بِهَا يَا مَلَأَ الْكَاذِبِينَ لَا فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَنْ يَقْدَرُوا
وَلَنْ يَسْتَطِيعُوا وَلَوْ يَكُونُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا .

أَنْ يَا أَحْمَدُ لَا تَنْسَ فَضْلِي فِي غَيْبَتِي ثُمَّ ذَكَرَ أَيَّامِي فِي
أَيَّامِكَ ثُمَّ كُرْبَتِي وَغُرْبَتِي فِي هَذَا السَّجْنِ الْبَعِيدِ وَكُنْ مُسْتَقِيمًا
فِي حَبِّي بِحَيْثُ لَنْ يُحَوَّلَ قَلْبُكَ وَلَوْ تُضْرَبُ بِسِوْفِ الْأَعْدَاءِ
وَيَمْنَعُكَ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَكُنْ كَشُعْلَةِ النَّارِ
لِأَعْدَائِي وَكَوْثَرِ الْبَقَاءِ لِأَحِبَّائِي وَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ وَإِنْ
يَمَسَّكَ الْحُزْنُ فِي سَبِيلِي أَوْ الذَّلَّةُ لِأَجْلِ أَسْمِي لَا تَضْطَرْبْ

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَرَبَّ آبَائِكَ الْأَوَّلِينَ لِأَنَّ النَّاسَ يَمْشُونَ
فِي سَبِيلِ الْوَهْمِ وَلَيْسَ لَهُمْ مِنْ بَصَرٍ لِيَعْرِفُوا اللَّهَ بَعْيُونَهُمْ أَوْ
يَسْمَعُوا نَغَمَاتِهِ بِأَذَانِهِمْ وَكَذَلِكَ أَشْهَدُنَاهُمْ إِنْ أَنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ
كَذَلِكَ حَالَتِ الظُّنُونُ بَيْنَهُمْ وَقُلُوبُهُمْ وَتَمْنَعُهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
الْعَلِيُّ الْعَظِيمِ وَإِنَّكَ أَنْتَ أَيْقِنْ فِي ذَاتِكَ بِأَنَّ الَّذِي أَعْرَضَ
عَنْ هَذَا الْجَمَالِ فَقَدْ أَعْرَضَ عَنِ الرَّسْلِ مِنْ قَبْلُ ثُمَّ اسْتَكْبَرَ
عَلَى اللَّهِ فِي أَزْلِ الْأَزَالِ إِلَى أَبَدِ الْأَبَدِينَ فَاحْفَظْ يَا أَحْمَدُ هَذَا
اللُّوحَ ثُمَّ أَقْرَأْهُ فِي أَيَّامِكَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الصَّابِرِينَ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ قَدَّرَ
لِقَارِئِهِ أَجْرَ مِئَةِ شَهِيدٍ ثُمَّ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ كَذَلِكَ مَنَّا عَلَيْكَ بِفَضْلِ
مِنْ عِنْدِنَا وَرَحْمَةٍ مِنْ لَدُنَّا لِتَكُونَ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَوَاللَّهِ مَنْ كَانَ

فِي شِدَّةٍ أَوْ حُزْنٍ وَيَقْرَأْ هَذَا اللُّوحَ بِصِدْقٍ مُبِينٍ يَرْفَعُ اللَّهُ حُزْنَهُ
وَيَكْشِفُ ضُرَّهُ وَيُفْرِجُ كَرْبَهُ وَإِنَّهُ لَهُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَالْحَمْدُ
لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

ثُمَّ ذَكَرَ مِنْ لَدُنَّا كُلِّ مَنْ سَكَنَ فِي مَدِينَةِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْعَزِيزِ
الْجَمِيلِ مِنَ الَّذِينَ هُمْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَبِالَّذِي يَبْعَثُهُ اللَّهُ فِي يَوْمِ
الْقِيَامَةِ وَكَانُوا عَلَى مَنَاجِبِ الْحَقِّ لِمَنِ السَّالِكِينَ .

ضمیمه نوار اول عربی

معانی لغات لوح مبارک احمد

هو	او	علی	بر
أل	(حرف تعریف)	افنان	شاخه ها (مفرد فنن)
سُلطان	پادشاه	سِدْرَه	درخت
علیم	دانا - دانشمند از صفات خداوند تعالی (جمع علماء)	بقاء	دوام - همیشگی - خلود
حکیم	دانا ، دانشمند ، صاحب حکمت از صفات خداوند تعالی	الْحَنّ	آوازه ها - آوازهای خوش آهنگها (مفرد : لَحْن)
هذِه	این	قُدس	پاکی - پاک و منزّه بودن
وَرَقَه	کبوتر	مَلِیح	نمکین
فِرْدَوْس	بهشت ، باغ ، بهستان (جمع : قَرادیس)	وَبَشَر	بشارت میدهد مژده میدهد
تَغْنی	آواز میخواند	مُخْلِصین	مفرد : مُخْلِص بمعنی دوست پاک و بی ریا ، کسیکه کاری ریا انجام دهد

ضمیمه نوار اول عربی

خبر	بِسْمِ	بسمی	إِلَى
که - کسیکه	الَّذِي	همسایگی	جَوَارِ
جدا شد	فَصَلَ	(مفرد : مَوْجِد بمعنی یکتا پرست خد اشناس - کسیکه بخدای یگانه ایمان داشته باشد	مَوْجِدِينَ
از	مِنْ	حضور - پیشگاه - حضرت	سَاحَةِ
پادشاه - دارای قیادت و سلطه - صاحب مُلْك - (جمع مُلُوك)	مَلِكِ	نزد یکی	قَرَبِ
قادر - غالب - ارجمند - سخت	عَزِيزِ	بخشنده - صاحب کرم - جوانمرد عزیز - شریف	كَرِيمِ
یگانه - تنها - بی مانند	فَرِيدِ	خبر میکند	تُخْبِرُ
هدایت میکند	تَهْدِي	مفرد : منقطع بمعنی بریده و گسسته (از غیر حق)	مَنْقُطَعِينَ
(مفرد : مُحِبّ - بمعنی دوست دار)	مُحِبِّينَ	این	هَذَا

مَقْعَد	محلّ برای نشستن (جمع: مَقَاعِد)	او
ثُمَّ	سپس ، پس	جد امیشور
مَنْظَر	جای نگریستن و نظر انداختن	حقّ
مُنِير	نور دهنده - تابان - درخشان	از
قُلْ	بگو	ناحق - یاوه - بیهوده
اَكْبَر	بزرگتر	جد امیشور
سُطِرَ	نوشته شد	هر - همه
الْاَوَاحِ	صفحات ، کتابها (مفرد: لَوْح)	فرمان - حکم - شأْن - کار
مُرْسَلٌ	فرستاده شده - پیغام آور فرستاده (از خدا)	بد رستیکه - همانا

ضمیمه نوار اول عربی

ل	هر آینه	ف	پس
شَجَر	درخت - جمع اشجار	اَشْهَد	شهادت بده
رُوح	جان - روان (جمع ارواح)	اَنْ	بدرستیکه
اَثَر	میوه آورد - بارور شد	لَا	نیست
فَوَاكِه	میوه ها (مفرد: فَاكِهَة)	اِلَه	معبود
عَلِیَّ	بلند - شریف - بلند مرتبه بلند قدر	اِلَّا	بجز
مُقْتَدِر	دارای قدرت - توانا	مُهْمِن	مستولی - غالب ، فرمانده نگهبان (از اسماء الهی)
عَظِيم	بزرگ - امیر - حاکم - از صفات خداوند متعال	اَرْسَلَ	فرستاد
اَنْ	بدرستیکه - اینکه	اِنَّا	بدرستیکه ما
يَا	ای	كُلُّ	همه

ضمیمه نوار اول عربی

رُسُل	پیغمبران (مفرد: رَسُول)	سَجَن	زندان (جمع: سُجُون)
أُمّ	مادر	مَا	نیست
إِنْ	اگر	إِلَّا	بجز
أَنْتُمْ	شما	بَلَاغ	رساندن خبر و پیغام
عَارِفِينَ	(مفرد: عَارِفٌ بمعنی دانای شناخته شده - خدا شناس - شکیبا - صبور	مُبِين	واضح - آشکار
كَذَلِكَ	اینچنین	مَنْ	کسیکه - کسانیکه
يَذْكُرُو	پند و نصیحت میدهد	شَاءَ	خواست
كَمْ	شمارا	مُعْرِضٌ	اعراض میکند
وَرِثَاءَ	کبوتر (کنایه از مظهر قدس الهی)	نُصَح	پند دادن و نصیحت کردن

ضمیمه نوار اول عربی

بیاورید آنرا	هاتوا بها	میگیر	بَتَّخِذْ
گروه - دسته - جمعیت	مَلَأَ	خداوند - مربی - سازنده - پادشاه - مصلح - آقا	رَبِّ
دروغگویان (مفرد: کاذب)	كَازِبٍ	راه - طریق (جمع: سُبُل)	سَبِيلِ
نه	لَا	گروه - مردم - جماعتی از مردم	قَوْمِ
قسم به	وَ	اگر کفر میورزید	إِنْ تَكْفُرُوا
جان - روح - خون - تن - جسد	نَفْسِ	جملات و عبارات صادره در مقام وحی از مظهر امرالله - معجزات نشانها - علامت ها	آيَاتِ
من	يَ	کدام	أَيِّ
دست	يَدِ	برهان - دلیل	حُجَّةِ
نمی توانند	لَنْ يَقْدِرُوا	ایمان آوردید	آمَنْتُمْ

ضمیمہ نوار اول عربی

لَنْ يَسْتَطِيعُوا	نمی توانند	ذِكْرٌ	بیاد آور
يَكُونُ	میباشد	أَيَّامٌ	روزها (مفرد : يَوْمٌ)
لِ	برای	كَرْبَةٍ	حزن - مشقت
بَعْضُ	برخی	غُرْبَةٍ	دوری - دور شدن
ظَهِيرٌ	یارو مددکار ، هم پشت پشتیان	بَعِيدٌ	دور - (فرد قریب)
لَا تَنْسَ	فراموش مکن	كُنْ	باش
فَضْلٌ	بخشش - احسان - نیگوئی - برتری افزونی - کمال - ضد نقص - شروع احسان بدون علت آن	مُسْتَقِيمٌ	پابرجا
فِي	در	حُبٌّ	دوستی - عشق
غَيْبٌ	ناپیدا شدن - پنهان شدن از نظر	بَحِثٌ	بطوریکه

ضمیمه نوار اول عربی

کَنْ يَحُولُ	برنگردد - تغییر نکند	کَوْثَرُ	شخص بزرگ و پرخیر و بخشنده - نام نهريست در بهشت که در قیامت آشکار میشود
كَ	تو	أَحِبَّاءُ	دوستان (پیروان حق و از افراد بهائی باین کلمه تعبیر میشود)
لَوْ تَضَرَّبُ	اگر زده شود	لَا تُكِنُّ	مباش
سُيُوفٌ	شمشیرها (مفرد : سَيْفٌ)	مُتَمَرِّضِينَ	شک کنندگان
أَعْدَاءُ	دشمنان (مفرد : عَدُوٌّ)	رَأَى يَمْسَكَ	اگر فرارسد ترا - اگر مسخ کند ترا
يَمْنَعُ	باز میدارد	حُزْنٌ	اندوه
سَمَوَاتٍ	آسمانها (مفرد : سَمَاءٌ)	أَوَّاهٌ	یا
أَرْضِينَ	زمین ها (مفرد : أَرْضٌ)	زِلَّةٌ	خواری
نَارٍ	آتش (جمع : نِيرانٌ)	لَا أَجَلَ	بخاطر

آنها	هُم	مضطرب نشو - آشفته نشو	لَا تَضْطَرِّبْ
چشم - حمی بینائی (جمع: أَبْصَار)	بَصَر	اعتماد کن - کار خود را - بخدا واگذار	تَوَكَّلْ
تا اینکه بشناسند	لِيَعْرِفُوا	پدرها	آبَاءُ
(مفرد: عَيْنَ بمعنی چشم چشمه - حقیقت)	عَيْنٌ	مفرد: اَوَّلَ بمعنی نخست، ضد آخر	اَوَّلِينَ
یا اینکه بشنوند	اَوْ يَسْمَعُوا	مردم - مردمان - آدمی - آر میان	نَاسٌ
مفرد: نغمه بمعنی آهنگ - آواز - سرود	نَغَمَاتٌ	راه میروند	يَمْشُونَ
گوشها - (مفرد: اُذُن)	اُذُنَانِ	(مفرد: سَبِيل بمعنی راه و طریق)	سَبِيلٌ
شهادت داریم ما	أَشْهَدُ نَا	گمان - خیال باطل - پندار تصویر چیزی بدون قصد و اراده (جمع: اَوْهَام)	وَهْمٌ
تو	أَنْتَ	نیست	لَيْسَ

شاهدین	مفرد : شاهد بمعنی گواه	اَسْتَكْبَرُ	خود را بزرگ پنداشت - تکبر کرد
حَالَتُ بَيْنَهُمْ	بین آنها قرار گرفت و مانعت کرد و حائل شد	اَزَلَ	قدم - همیشگی - آنچه اول و ابتدا داشته باشد زمانی که ابتدا ندارد
ظَنُونٌ	مفرد : ظَنٌّ بمعنی گمان خلاف یقین	اَبَدٌ	همیشه - جاوید - دائم زمانی که نهایت ندارد
تَعْنَعُ	منع میکند - باز میدارد	اِحْفَظْ	از برکن - از حفظ کن
اَيَقِنُ	اطمینان داشته باش	اِقْرَأْ	بخوان
زَاتٌ	نفس و عین و جوهر و حقیقت چیزی واقعیت	صَابِرِينَ	(مفرد : صابر بمعنی صبر کنند ه شکیبا)
اَعْرَضَ	روی برگرداند - روی کرد پرهیز کرد	قَدَّرَ	مقدر کرد
جَمَالٌ	زیبائی - خوبی - حُسن صورت	قَارِءٌ	قرائت کنند ه - خوانند ه
قَدٌ	همانها	اَجَرَ	پاداش

ضمیمه نوار اول عربی	صد	بود
مَآءٌ	شَهِید	شَدَّةٌ
عِبَادَةٌ	پرستیدن خدا - بندگی	یَقْرَأُ
ثَقَلین	جن و انس	رَاسِدٌ
مَنَّا	انعام و نیکوئی کریم ما	مُبِین
لَدُنَّا	جانب ما	یَرْفَعُ
لِتَكُونُ	تا اینکه باشی	یُكْشِفُ
شَاکِرِین	مفرد: شاکر بمعنی شکرکننده	ضَرَّ
وَاللَّهِ	قسم بخداوند	یُفْرِجُ

خوب - نیکو - زیبا	جَمِيلٌ	اندوه - مصیبت - زحمت مشقت (جمع: کُرُوب)	کَرْبٌ
آنها	هُم	بخشاینده و مهربان - یکی از نامهای خداوند	رَحْمَنٌ
ایمان آوردند	آمَنُوا	رحم کنند - بخشاینده و مهربان یکی از نامهای خداوند	رَحِيمٌ
برمی انگیزد	يُبْعَثُ	ستایش - سپاس - ثناگوئی شکر	حَمْدٌ
روز (جمع: آیام) اصطلاحاً بمعنی عصر و زمان آمده - روز قیامت روز رستاخیز	يَوْمٌ	مفرد: عالم - بمعنی جهان دنيا - گیتی - روزگار - خلق	عَالَمِينَ
	قِيَمَةٌ	بیاد آور	ذِكْرٌ
بودند	كَانُوا	کسانیکه ، کسیکه	مَنْ
(مفرد: مِنْهَجٌ وَمِنْهَجٌ بمعنی راه - طریق مستقیم - طریقه)	مَنْهَجٌ	قرارگرفت	سَكَنَ
(مفرد: سَالِكٌ بمعنی پیرو - رونده)	سَالِكِينَ	شهر (جمع: مَدَن مَدَائِن)	مَدِينَةً

ولادت احمد بسال ۱۲۲۰ هجری بود و از آغاز حال بنماز و نیاز میبرد اخت و زیارت قائم موعود را بجان مشتاق بود و برای اینکار ریاضات شاقه و اوراد مفصله میکشید و میخواند روزی بیها نه حمام از خانه خارج شده و از شهر بیرون رفته لباس درویشی پوشید و بجستجوی اهل دل پرداخت و میفرمود که هرچه بیشتر گشتم کمتر یافتم و از عموم مدعیان مقامات که در آن زمان بودند پس از تفحص و خدمت بیزار و از ریاضات و اوراد ثمری ندیدم در بعضی هندوستان از جمله اوراد یکی داشتم و از ده هزار مرتبه لا اله الا الله گفتن بهر سجده بود که زیارت قائم موعود مشرف شوم و مکرر این عمل را کردم آخر کار بایران مراجعت در کاشان متوقف و متأهل گشتم و بچادر بافی پرداختم تدریجاً رونقی در کارم پدید آمد چندی گذشت تا آوازه حضرت اعلی جل اسمه الاعلی از شیراز باطراف منتشر و بکاشان رسید مرا حسن تحریری قوت گرفت از هر دری جوپای حال بودم تا روزی سیاحتی را در کاروانسرا دیدم و از او جوپای حال شدم گفت اگر طالب حقیقتی در مشهد مقدس شخصی است موسوم به ملا عبد الخالق یزدی برو و از او تحقیق نما چون این سخن شنیدم بامداد روز بعد پیاده از کاشان بطهران و از آنجا به مشهد رفته مریض شدم و دو ماه در بستر بسر بردم بعد از بهبودی بمنزل ملا عبد الخالق شتافتم و بملازمش گفتم آقا را میخواهم ملاقات کنم چون بخدمتش رسیدم و شرح حال گفتم باتغییر تمام مرا از خانه خود رانده در فروبست روز دیگر بخدمتش شتافتم و زاری و بیقراری کردم چون مراد رطلب ثابت و مستقیم دید فرمود شب در مسجد گوهرشاد نزد من حاضر شو تا ترانزد شخصی هدایت کنم که از حقیقت حال آگاهست شبانه چون بمسجد رفتم بعد از ختم نماز و وعظ ملا عبد الخالق بواسطه زیادی جمعیت اورا گم کردم صبح روز بعد بمنزلش رفته قضیه را گفتم فرمود امشب در مسجد پیر زن باش کسی را میفرستم تا ترا هدایت کند باری شب به هدایت شخصی که آمد پس از طی راه وارد دالانی سرپوشیده شده وارد منزلی شدم و بهالا خانه ورود نمودم شخص موقری را دیدم در اطاق جالس و ملا عبد الخالق را دم در ایستاده دیدم که بمن فرمود آن شخص که بتو وعده دادم این بزرگوار است و ایشان جناب ملا صادق خراسانی بودند پس از چند جلسه بتصدیق امر حضرت اعلی جل اسمه فائز شدم جناب اصدق مرا امر بمراجعت بکاشان نزد اهل و عیال و تمسک بکسب و کار فرموده و ضمناً سفارش فرمودند که تا سمع نیاهی لب نگشائی من هم بکاشان برگشته و پس از مدتی فهمیدم جناب حاجی مهرزاجانی کاشی هم مؤمن هستند و ماد و نفر باهی در کاشان

ہویم و تئیکہ حضرت اعلیٰ جلّ اسمہ الاعلیٰ را از اصفہان بطہران میبردند درکاشان حاجسی میرزا جانی رویت تومان بفرّاشان داده و حضرت را در شب در منزل خود نگاہداشت و مرانہز خبر کرد تارفتہ مولای عزیز را بخد متش مشرف شوم احمد میفرمود شب بمنزل حاجی میرزا جانی رفتم پس از ورود سید جوان بزرگوار با وقار پرا دیدم کہ در صدر اطاق جا لس و چند نفر از آخوند های محلّہ ہم مشرفند من ہم نشستم یکنفر از آخوند ها از حضرت اعلیٰ اسمہ الاعلیٰ سؤال کردہ آقا شما اہل کجا ہستید ؟ فرمودند اہل شیراز عرض کرد شنیدہ ام در شیراز شخصی مدعی بابیت است فرمودند ہلی راستست عرض کرد میگویند آیات ہم دارد فرمودند ہلی من ہم آیات دارم آخوند بیچارہ ملتفت اشارہ نشد و باز سئوالات دیگر کرد این آخوند نوکری داشت کہ دم در ایستادہ بود حضرت اعلیٰ چائی خود را باو عنایت فرمودند روز بعد آن نوکر بہ تحقیق پرداختہ بامر مبارک تصدیق و بہ جہالت آخوند کہ اربابش بود طعنہ و تمسخر زد وعدہ مومنین درکاشان سہ نفر شدند و ہر روزہ ہر عدہ میافزود تا جمعی فراہم و علما بقتنہ و آشوب پرداختند و روزی اراذل و اوباش بہ مومنین ہجوم کردہ ہرچہ داشتیم بردند حتی درو پنجرہ اطاق ہارا ہم کنند من خود را در یاد گیر خانہ مخفی نمودم و چہل روز و شب در آنجا بسر بردہ مخفیانہ نان و آب مختصری بمن میرسید چون توقف درکاشان متعسر شد عازم بغداد شدم و پنجسال ہود کہ جمال مبارک در بغداد از ورود فرمودہ ہودند چون از شہر خارج شدم بہ شخصی برخوردیم کہ او مسافر ہود ماہم را شناختہ و باسم زائر کربلا خود را بہم معرفتی کردہ و تمام راہ را تا بغداد ہاد ای صلات و آداب اسلامی مشغول ہودیم و چون وارد بغداد شدہ بطرف بیت مبارک رفتم رفیق خود را بہمان طرف عازم دیدہ و فہمیدم کہ ہرد و مومن ہودہ ایم و از یکدیگر تقیہ کردیم پس از ورود بہ بیت مبارک و حصول تشرف ہیگل مبارک بمن توجّہ فرمودہ و فرمودند "آدمیکہ بابی میشود میروہ در یاد گیر خانہ مخفی میشود" ہاری در بغداد متوقف و بشعبہ فاسی مشغول ہودم و شش سال از نعمت لقا مرزوق و در بیرونی بیت مبارک منزلی داشتیم روزی خبر انتحار سید اسمعیل زوارہ را بحضور مبارک آوردند ہیگل مبارک فرمودند "کسی اورا نکشتہ است در ہس ہفتاد ہزار حجاب نور بمقدار چشمہ سوزن خویش را باو نمودیم لہذا تاب نیاوردہ خود را فد انمود" بعد بکنار شط رفتیم و ملا حظہ نمودیم کہ جناب سید اسمعیل ہاتیخ دلا کی سرخود را بریدہ و تیغ در دستش بہمان نحو باقیست جسد اورا ہر داشتہ غسل داده کفن نمودیم و دفن

ضمیمه نوار اول عربی

کردیم باری از نعمت لقا مرزوق بودم تا آنکه حکم سلطان بسفر اسلا مبول واصل شد و در روز سی و دوم نوروز جمال مبارک جلّ جلاله بخارج شهر بباغ نجیب پاشا تشریف بردند و چون آب شطبی اندازد طغیان داشت حبس را گشودند تا آنکه در روز نهم ورود هیکل مبارک بباغ طغیان آب تخفیف یافت و اهل و حرم آل الله از بیت بباغ نقل مکان کردند و بلا فاصله باز طغیان آب تجدید شد و حبس را گشودند روز دوازدهم هیکل مبارک بجانب اسلا مبول عزیمت فرمودند برخی از مومنین با حضرتش همراه و برخی از جمله این بنده عاصی هم در بغداد ماندیم در حین حرکت هیکل مبارک همه در باغ جمع بودیم و آنها که بایستی در بغداد بمانند یکطرف ایستاده بودیم هیکل مبارک به تسلیمت پرداخته فرمودند شما اینجا بمانید بهتر است من اینهارا که با خود میبرم بعضی را برای آنکه فساد نکنند و فتنه ننمایند میبرم یکی از احباب این بیت سعدی را با کمال تاثیر خواند.

بر خیز تا بگیریم چون ابر در بهاران
کز سنگ ناله خیزد روز و داع بهاران
هیکل مبارک فرمودند . فی الحقیقه برای امروز گفته اند .

چون هیکل مبارک سوار شدند یکی از احباب دستمالی قوان نقره حضور مبارک تقدیم کسود و هیکل مبارک همه را بفقرای عنایت فرمودند و چون برای اخذ عطا هیجان کردند هیکل مبارک بولهارامیان آنها پاشیده فرمودند خودتان جمع کنید باری بعد از عزیمت هیکل مبارک بشهر برگشته چند سال ماندم آنگاه بقصد تشرف باسلا مبول رفتم در آنجا لوح مبارک "هذه ورقة الفردوس" که بافتخار این عبد نازل شده بود واصل شد و چون در این لوح به تبلیغ و تبشیر مأمور بودم از تشرف صرف نظر کردم و برای امثال امر محبوب یکتا به آن را بجان شتافتم و از آنجا بتهران و خراسان رفته و بشارت بظهور من یظهره الله دادم و چون بلباس درویشی بفروغ خراسان رسیدم باملاً میرزا محمد و اخوانش که از بقیة السیف قلعه طبرسی بود در خصوص ظهور من یظهره الله کارم بمنازعه کشید عاقبت ندانم را در حین مجادله و منازعه شکستند پس از اتمام قیل و قال گفتیم حضرت اعلی جلّ اسمه الاعلی فرموده من یظهره الله باسم بهاء ظاهر خواهد شد گفتند اگر چنین باشد تصدیق میکنم الواح خواستم رفتند الواح حضرت اعلی جلّ اسمه الاعلی را که از خوف اعدا در میان دیوار نهاده و بگل اندوده بودند آوردند بمحض گشودن بیانی دادم که من یظهره الله باسم بهاء ظاهر میشود همه مؤمن شدند پس از آنجا بنقاط دیگر شتافتم و سعی

داشتم که پیغام مبارک را که در لوح من فرموده بودند قوله تعالی " ثُمَّ ذَكِّرْ مَنْ لَدُنَّا كُلٌّ مِّنْ سَكَنٍ فِي مَدِينَةِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْعَزِيزِ الْجَمِيلِ " باحبابی بغداد برسانم ناچار بطهران رفتم چند تن از علمای کاشان مرانزد حکومت خوانده گرفتارم کردند و صاحبمنصبی مُوَكَّل من بود بمن گفت تبرّی کن تا وسائل استخلاص ترا فراهم سازم من به تبرّی راضی نشدم بختۀ زوجه صاحبمنصب مریض شد او چون چنین دید گفت اگر زوجه ام شفا یابد ترارهاکم قضا را زوجه وی شفا یافت و او شبانه مرا گریزانند در خارج طهران چند غریبال بند صحرا گرد مومن بامر بودند نزد آنها رفتم پذیرائی کردند صبحگاه بجانب کرمانشاه روانه شدم و پس از ورود مریض شده نتوانستم به بغداد بروم ناچار بجانب فارس و بعداً بسروستان رفتم و ۲ سال در آن مکان با احباباً بسر بردم و اغلب مبتلین و قدمای امر را دیدم روزی جناب حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی پیاده وارد سروستان شدند و به منزل من آمدند یک گیوه کهنه در پا و قبای نیمه دار قدک در بر داشتند پیراهنشان از کثرت عرق رنگش معلوم نبود فوراً آنها را شستم و بعد احباب آمدند من در سروستان بودم تا آنکه در اصفهان جناب میرزا اشرف آبادی را شهید کردند و آثار آشوب و فتنه در همه جا و در سروستان نیز ظاهر شد لهذا بصلاح دید احبابه نی ریز و از آنجا به " حرّات " (حرا و مروست) نزد قاسم خان حراثی (خرائی) که با آقامیرزا باقر افغان آشنائی داشت رفتم و در حرّات بودم تا آقامیرزا بحرّات آمده و مرا با خود به منج برد و بعد از چهار سال بخیال کاشان افتادم میرزا باقر مرابا ابوالحسن یزدی که گماشته او بود بکاشان فرستاد " ابوالحسن یزدی میگوید چون به کاشان وارد شدیم ورود ما مصادف بود با روزیکه محمّد بیگ سنسنی را در بین اصفهان و کاشان اشرار شهید کرده و کاشان در هیجان بود لهذا من جناب احمد را روز بعد بطهران برده و با احباب سپردم .

" خلاصه احمد در طهران بود و سفری به قزوین رفته مراجعت بطهران فرمود و در سنّ صد سالگی بسال ۱۳۲۰ هجری در طهران به ملکوت ابدی صعود فرمود عَلَيْهِ رَحْمَةُ اللَّهِ وَبِهائِهِ . انتہی (نقل از کتاب محاضرات جلد دوم)

ضمیمہ نوار دوم تدریس عربی

(۹ صفحہ)

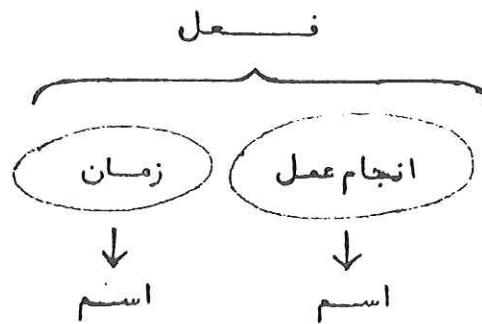
- موضوع درس : ۱ - اسم و فعل و حرف
- ۲ - اعراب رفع، نصب، جرّ و جزم
- ۳ - اقسام تنوین
- ۴ - اعراب فاعل و مفعول
- ۵ - حروف عامل و غیرعامل (حروف جارّہ)
- ۶ - اسمهای معرفہ و نکرہ
- ۷ - جملہ فعلیہ و جملہ اسمیہ

ضمیمه نوار دوم عربی

۱ - کَتَبَ (نوشت) ، یَضْرِبُ (میزند)

۲ - شَجَرٌ (درخت) ، کِتَابَةٌ (نوشتن)

۳ - أَنْتَ ، هُوَ



- ۴

۵ - یَوْمَ (روز) ، اَمْسٍ (دیروز) ، اُسْبُوعَ (هفته)

۶ - حَتَّى (تا اینکه) ، مِنْ (از)

- ۷

۸ - هُوَ السُّلْطَانُ الْقَلِيمُ الْحَكِيمُ

↓ ↓ ↓ ↓
او پادشاه دانا خردمند

۹ - رُفِعَ

۱۰ - مَرْفُوعٌ

۱۱ - نَصَبٌ

۱۲ - رَأَيْتُ الرَّجُلَ وَصَهَّاهُ

↓ ↓
دیدم مرد را

۱۳ - مُنْصُوبٌ

۱۴ - جَرٌّ

۱۵ - عَلَى أَفْنَانِ
↓ ↓
برروی شاخه های

۱۶ - مَجْرُور

۱۷ - جَزْم

۱۸ - لَا تَضْطَرِّبْ

۱۹ - مَجْزُوم

۲۰ - وَ

۲۱ - لَ

۲۲ - هِ

۲۳ - هِ، ا

ضمیمه نوار دوم عربی

- ۲۴ -

شَهِید

شَهِید

شَهِید

- ۲۵ -

تنوین بر سه قسم است

تنوین رَفَع (ُ)	برای اسمهای مَرْفُوع
تنوین نَصَب (ِ)	برای اسمهای مَنصُوب
تنوین جَر (ٍ)	برای اسمهای مَجْرُور

ـَ (فَتْحَه)	ـِ (كَسْرَه)	ـُ (ضَمَّة)	ـْ (سكون)
بَ ↓ مَفْتُوح	بِ ↓ مَكْسُور	بُ ↓ مَضْمُون	بْ ↓ سَاكِن
نَصَب	جَر	رَفَع	جَزْم
الْكِتَابَ ، كِتَابًا ↓ مَنْصُوب	الْكِتَابِ ، كِتَابٍ ↓ مَجْرُور	الْكِتَابُ ، كِتَابٌ ↓ مَرْفُوع	لَا تَذْهَبْ ↓ مَجْزُوم
اعراب مخصوص کلمات است			

ضمیمہ نوار دوم عربی

۲۶ - ضَرَبَ حَسَنٌ أَحْمَدًا (زد حسن احمد را)

↓ ↓ ↓
فعل فاعل مفعول

۲۷ - ضَرَبَ أَحْمَدٌ حَسَنًا (زد احمد حسن را)

↑ ↑ ↑
فعل فاعل مفعول

۲۸ - يَرْفَعُ اللَّهُ حُزْنَہُ (میگیرد خداوند حزن او را)

↓ ↓ ↓
فعل فاعل مفعول

۲۹ - عَلٰی أَفْنَانٍ (بر روی شاخہ ها)

↓ ↓
فعل فاعل

۳۰ - حروف جرّ: عَلٰی (بر) اِلٰی (بسوی) ، مِنْ (از) ، عَنْ (از)

فِي (در) ، بِ (بہ) ، لَكَ (مثل) ، لِ (برای)
وَ (قسم بہ)

۳۱ - بِالْحَانَ
↓ ↓
بہ آوازاں

ضمیمہ نوار دوم عربی

۳۲ - والی جوار
↓ ↓
ہسوی ہمسائیگی

۳۳ - والی ساحۃ
↓ ↓
پیشگاہ

۳۴ - من نباء
↓ ↓
از خبر

۳۵ - فی ایام
↓ ↓
در روزها

۳۶ - من الباطل
↓ ↓
از نادرست

۳۷ - کشعلۃ النار
↓ ↓
مثل آتش

ضمیمه نوار دوم عربی

وَاللّٰهُ

- ۳۸

قسم به

لِقَارِعٍ

- ۳۹

برای قرائت کننده

۴۰ - اسم معرفه : ایران ، أَنَا (من) - هَذَا (این)

۴۱ - رَجُلٌ (مردی) ، كِتَابٌ (کتابی)

معرفه



نکره



۴۲ - مرد را دیدم ، مردی را دیدم

۴۳ - رَأَيْتُ الرَّجُلَ ، رَأَيْتُ رَجُلًا



دیدم مرد را

دیدم مردی را

كِتَابٌ

، کتابی

a book

- ۴۴

الْكِتَابُ

، کتاب

the book

ضمیمه نوارد و م عربی

آمد	مرد	رفتم	دیدم
↑	↑	↑	↑
جاءَ	رجُل	ذهبتُ	رأيتُ

- ۴۵ -

آمد	مرد	رفتم	دیدم
↓	↓	↓	↓
جاءَ الرَّجُلُ	ذهبتُ إلى الرَّجُلِ	رأيتُ الرَّجُلَ	

- ۴۶ -

آمد	مردی	رفتم	دیدم
↓	↓	↓	↓
جاءَ رَجُلٌ	ذهبتُ إلى رَجُلٍ	رأيتُ رَجُلًا	

- ۴۷ -

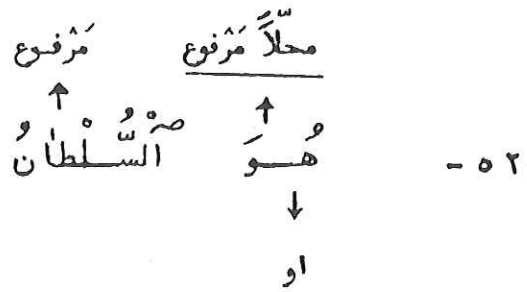
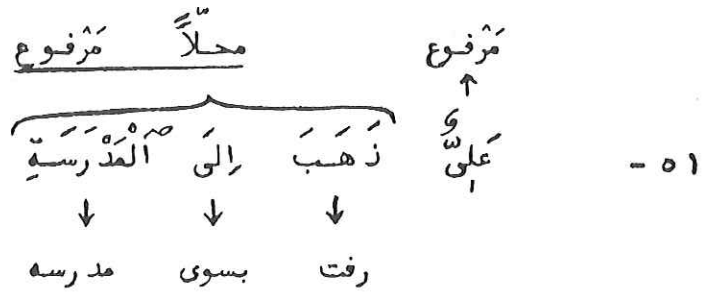
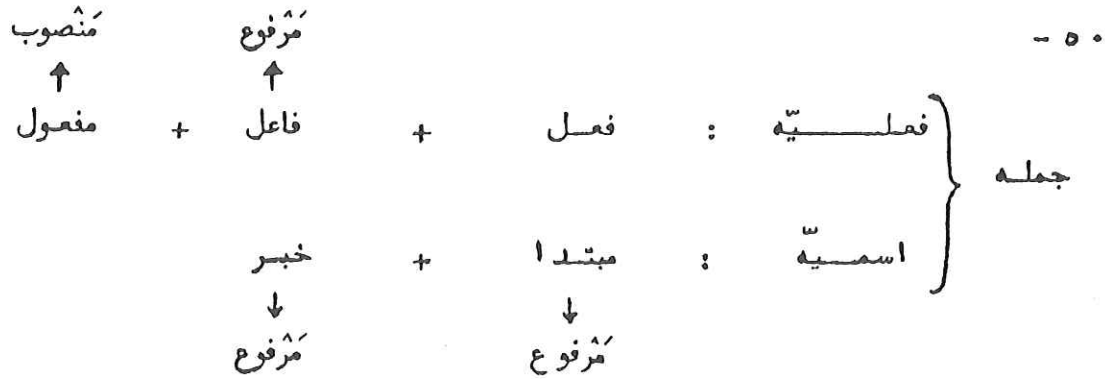
جمله فعلیه :	ضربَ	حسنَ	علیاً
	↓	↓	↓
	فعل	فاعل	مفعول

- ۴۸ -

جمله اسمیه :	علی	عالم
	↓	↓
	مبتدا	خبر

- ۴۹ -

ضمیمه نوار دوم عربی



فهرست

ضمیمهٔ نوار سوّم تدریس عربی

(۳۰ صفحه)

- ۱ - مُضَاف و مُضَافٌ إِلَیْهِ ، اعراب مُضَافٌ إِلَیْهِ
- ۲ - صفت و موصوف ، اعراب صفت
- ۳ - تشخیص مُضَاف و مُضَافٌ إِلَیْهِ از صفت و موصوف
- ۴ - توابع
- ۵ - حروف عطف
- ۶ - حروف ندا ، منادی ، اعراب منادی
- ۷ - اقسام اسم : مقصور ، ممدود ، منقوص و صحیح الآخر
- ۸ - اسمهای مذکر و مؤنث
- ۹ - اسمهای مفرد و مثنّی و جمع
- ۱۰ - اقسام اسم جمع : جمع مذکر ، جمع مؤنث سالم ، جمع مکسر

۱ - مُضَافٌ ، مُضَافٌ إِلَيْهِ

۲ - كِتَابٌ حَسَنٌ ،
مُضَافٌ مُضَافٌ إِلَيْهِ
دَرْبُ بَاغِ
مُضَافٌ مُضَافٌ إِلَيْهِ

۳ - بَابُ الْبَيْتِ (دَرْبُ خَانِه) كِتَابُ الْحُسَيْنِ (كِتَابُ حَسِينِ)
مُضَافٌ مُضَافٌ إِلَيْهِ مُضَافٌ مُضَافٌ إِلَيْهِ

۴ - قَرَأْتُ الْكِتَابَ (خواندم کتاب را) قَرَأْتُ كِتَابَ الْحَسَنِ (خواندم کتاب حسن را)
فَعْلٌ وَفَاعِلٌ مَفْعُولٌ فَعْلٌ وَفَاعِلٌ مَفْعُولٌ
مُضَافٌ مُضَافٌ إِلَيْهِ مُضَافٌ مُضَافٌ إِلَيْهِ

۵ - فِي كُلِّ صَبَاحٍ (در هر صبح) كِتَابُ مُحَمَّدٍ (كِتَابُ مُحَمَّدِ)
حَرْفُ جَارٍ مُضَافٌ مُضَافٌ إِلَيْهِ مُضَافٌ مُضَافٌ إِلَيْهِ

۶ - كُلُّ زَيْبَا ،
مَوْصُوفٌ صِفَتٌ
مَرْدٌ دَانَا

۷ - جَاءَ رَجُلٌ عَالِمٌ (آمد مرد دانشمندی) رَأَيْتُ رَجُلًا عَالِمًا (دیدم مرد دانشمندی را)
فَاعِلٌ (مَرْفُوعٌ) مَوْصُوفٌ صِفَتٌ مَوْصُوفٌ صِفَتٌ
(مَرْفُوعٌ) (مَرْفُوعٌ) (مَنْصُوبٌ) (مَنْصُوبٌ)

مَرَزْتُ بِرَجُلٍ عَالِمٍ (بر مرد دانشمندی گذر کردم)
مَوْصُوفٌ صِفَتٌ
(مَجْرُورٌ بِهَ حَرْفِ جَرٍّ) (مَجْرُورٌ)

۸ - جَاءَ رَجُلٌ عَالِمٌ (آمد مرد دانشمندی) جَاءَ الرَّجُلُ الْعَالِمُ (آمد مرد دانشمند)
 موصوف صفت موصوف صفت
 (تَکْرَه) (تَکْرَه) (مَعْرِفَه) (مَعْرِفَه)

۹ - رَأَيْتُ رَجُلًا عَالِمًا خَاضِعًا (دیدم مرد دانشمند فروتنی را)
 مفعول موصوف صفت صفت
 (منصوب) (منصوب) (منصوب)

۱۰ - رُوحُ الْقُدُسِ رُوحُ الْقُدُسِ
 صفت مضاف الیه
 روح القدس روح القدس

كِتَابُ الْمُقَدَّسِ كِتَابُ الْمُقَدَّسِ
 صفت مضاف الیه
 کتاب المقدس کتاب المقدس

۱۱ - دَرَبِ اَطَاقِ چوبی است ← دَرَبِ اَطَاقِ ← دَرَبِ اَطَاقِ است (جمله‌بی معنی)

۱۲ - دُوسْتِ دَر طَبِيعَتِ زَیْبَا هستم ← طَبِيعَتِ زَیْبَا ← طَبِيعَتِ زَیْبَا است (جمله‌با معنی)

۱۲ - بَابُ الْبَيْتِ (دربِ خانه) ← درْبُ خانه است (جمله بی معنی است) ← بَابُ الْبَيْتِ = مضاف و مضافٌ إِلَيْهِ

۱۳ - رُوحُ الْقُدُسِ (روحِ پاکی) ← رُوحُ پاکی است (جمله بی معنی است) ← رُوحُ الْقُدُسِ = مضاف و مضافٌ إِلَيْهِ

۱۴ - بَابُ الْأَعْظَمِ (دربِ بزرگ) درْبُ بزرگ است (جمله با معنی است) بَابُ الْأَعْظَمِ = موصوف و صفت

۱۵ - كِتَابُ الْمُقَدَّسِ (کتابِ پاک) كِتَابُ پاک است (جمله با معنی است) كِتَابُ الْمُقَدَّسِ = موصوف و صفت

۱ - مضاف ، مضافٌ إِلَيْهِ	هرگاه دو اسم بهم اضافه شوند اسم اول را _____ و اسم دوم را _____ گویند .
۱ - كِرْه ، اسب ، خاک ، نعل	كِرْهُ زمین ، اسبِ علی ، خاکِ باغچه ، نعلِ اسب در عبارات فوق کلمات _____ و _____ و _____ مُضاف هستند
۲ - زمین ، علی ، باغچه ، اسب	در عبارات سطر ۱۸ کلمات _____ و _____ و _____ _____ و _____ مضافٌ إِلَيْهِ هستند .
- مَعْرِفَه	اگر اسمی مضاف واقع شود مَعْرِفَه نکره میشود .
- مَعْرِفَه	اگر بیوسرا سمی الف و لام بیاید آن اسم مَعْرِفَه نکره میشود .

تنوین مخصوص اسمهای معرفه است . نکره	۲۲ - نکره
اسمی که مضاف واقع شود چون بعثت مضاف بودن معرفه است بر سر آن و در نمی آید	۲۳ - الف ، لام
اسم مضاف چون معرفه است نمیتواند تنوین بگیرد . می تواند	۲۴ - نمی تواند
اعراب اسمی که مضاف واقع شود بستگی به موقعیت آن در جمله دارد .	۲۵ - مضاف
در اعراب ، مضاف الیه همیشه است .	۲۶ - مجرور
مضاف اسمی معرفه است اما مضاف الیه ممکن است مضاف الیه اسمی نکره یا معرفه باشد .	۲۷ - مضاف ، مضاف الیه
اگر مضاف الیه الف و لام بر سرش نیامده باشد نکره است و تنوین می گیرد .	۲۸ - جرّ
"علی" و "فی" از حروف جاره هستند و کلمه بعد خود را مجرور می کنند . اعراب عبارات زیر را کامل "فی کل یوم" (در هر روز) ، علی عدد البهاء (بر عدد)	۲۹ - فی کل یوم ، علی عدد البهاء

۳۰ - جارّه، کُلّ، عدد

در عبارات فوق کلمات "فِي" و "عَلَى" از
حروف _____ هستند و کلمات _____
و _____ را مجرور کرده‌اند.

۳۱ - یوم، بهاء، جرّ

در عبارات فوق کلمات _____ و _____
مضاف‌الیه هستند و بخاطر مضاف‌الیه بودن
اعراب _____ گرفته‌اند.

مرفوع

در اعراب، اسم بخودی خود _____ است
مگر عاملی باعث تغییر اعراب آن شود.

۳۳ - صفت، موصوف

دو اسم که پشت سر هم می‌آیند ممکن است نسبت
بههم مضاف و مضاف‌الیه و یا _____ و
_____ باشند.

۳۴ - تمیز، لباس

در عبارت "لباس تمیز"، کلمه _____ صفت
است چون کلمه _____ را توصیف می‌کند.

۳۵ - موصوف، صفت

اگر ترکیب دو اسم طوری باشد که اسم دوم اسم
اول را تعریف و توصیف کند، اسم اول را
_____ و اسم دوم را _____
گویند.

۳۶ - دل انگیز، زیبا، بهار

در عبارت "بهار دل انگیز زیبا"، کلمات _____
و _____ صفت کلمه _____ هستند.

عبارت "شَجَرَةٌ طَيِّبَةٌ" یعنی درخت پاک . ایندو کلمه نسبت بهم _____ و _____ هستند .	۳۷ - صفت و موصوف
در عبارت فوق صفت کلمه _____ میباشد .	۳۸ - طَيِّبَةٌ
عبارت "سَفِينَةُ الْحُمْرَاءُ" یعنی کشتی قرمز . در این عبارت کلمه _____ صفت است چون کلمه _____ را توصیف می کند .	۳۹ - الْحُمْرَاءُ ، سَفِينَةٌ
اعراب _____ همیشه _____ اعراب موصوف آنست .	۴۰ - صفت ، تابع
اگر در جمله ای کلمه ای بدلیلی منصوب شود ، صفت آنهم _____ میشود .	۴۱ - منصوب
اعراب کلماتی را که زیرشان خط کشیده شده کامل کنید . تَمَسَّكُوا بِالْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ (تمسک کنید به اعمال نیک) جَاءَ صَبِيٌّ جَمِيلٌ (آمد کودک زیبائی) نَصَرْتُ السُّلْطَانَ الْعَادِلَ (یاری کردم پادشاه عادل ر	۴۲ - بِالْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ صَبِيٌّ، جَمِيلٌ السُّلْطَانَ الْعَادِلَ
در جملات فوق، کلمه "اعمال" مجرور است زیرا _____	۴۳ - قبل از آن حرف جارّه "باء" آمده است
در جملات فوق کلمه صَبِيٌّ مرفوع است چون _____ است	۴۴ - فاعل

۴۵ - مفعول	در جملات فوق کلمه "السُّلْطَان" منصوبست چون _____ است .
۴۶ - الْحَسَنَةُ، جَمِيلٌ، الْعَادِلُ تَبَعِيَّت	در جملات فوق کلمات _____ و _____ و _____ صفت هستند و در اعراب از موصوفشان _____ می کنند .
۴۷ - نَكْرَه، مَعْرِفَه	اگر اسمی نکره باشد صفت آنهم _____ است و اگر معرفه باشد صفت آنهم _____ است .
۴۸ - الف	اسم می تواند الف - چند صفت داشته باشد ب - فقط یک صفت داشته باشد
۴۹ - الف	هرگاه اسمی دارای چندین صفت باشد الف - تمام صفتها تابع اعراب موصوف هستند ب - فقط صفت اول تابع اعراب موصوف است ج - تمام صفتها مجرور میشوند
۵۰ - مُضَافٌ، مُضَافٌ إِلَيْهِ (جمله "كِتَابُ أَحْكَامٍ" است بی معنی است)	دو کلمه "كِتَابُ الْأَحْكَامِ" نسبت بهم _____ و _____ میباشند .
۵۱ - موصوف، صفت (جمله "طَلَا خَالِصٌ" است با معنی است)	دو کلمه "ذَهَبٌ أَلْبَرِيزٌ" بمعنی طلای خالص نسبت بهم _____ و _____ هستند .
۵ - مُضَافٌ، مُضَافٌ إِلَيْهِ	دو کلمه "كِتَابُ اللَّهِ" نسبت بهم _____ و _____ هستند .

۵۳ - موصوف ، صفت دو کلمه "عِطْرُ الْخَالِصِ" نسبت بهم ————— و هستند .	
۵۴ - وَفَاءُ كَرِيمٌ، اَللّٰهُ مُبَارَكٌ، لَطِيفٌ رَّجُلًا، عَادِلًا اعراب کلمات را که زیرشان خط کشیده شده کامل کنید . اَشْرَبْنَا كَأْسَ الْوِفَاءِ (جام وفا را به ما بنوشان) كِتَابُ كَرِيمٍ مِّنْ لَّدَى اللّٰهِ (کتاب کریمی از نزد خدا) فِي اَرْضٍ مُّبَارَكَةٍ لَّطِيفَةٍ (در زمین مبارک لطیف) رَأَيْتُ رَجُلًا عَادِلًا (دیدم مرد عادل را)	
۵۵ - مفعول در عبارات فوق کلمه "كَأْسُ" منصوب شده چون ————— جمله است .	
۵۶ - مضاف ، تنوین در عبارات فوق کلمه "كَأْسُ" بخاطر ————— بودن معرفه است و لذا ————— نگرفته است .	
۵۷ - مبتدای در عبارات فوق کلمه "كِتَابُ" مرفوع شده است چون ————— جمله است .	
۵۸ - صفت ، عبیّت در عبارات فوق کلمه "كَرِيمٌ" نیز مرفوع شده است چون ————— "كِتَابُ" است و از اعراب "كِتَابُ" ————— می کند .	
۵۹ - جاّزه در عبارات فوق کلمه "أَرْضُ" مجرور شده چون حرف ————— "فِي" قبل از آن آمده است .	

۶۰ - مفعول، نکره	در عبارات فوق کلمه "رَجُلٌ" منصوب شده است چون _____ جمله است و بخاطر _____ بودنش تنوین هم گرفته است .
۶۱ - صفت	در عبارات فوق کلمات "مُبَارَكَةٌ" و "لَطِيفَةٌ"، هر دو مجرورند چون _____ "أَرْضٌ" هستند .
۶۲ - صفت ، تابع	در عبارات فوق کلمه "عَادِلٌ" تنوین نصب گرفته است چه که _____ رجل است و در اعراب _____ آنست .

حالا برای آموختن مطالب جدید ضبط صوت را روشن کنید و به بقیه نوار گوش دهید .

۶۳ - قَالَ سَعِيدٌ نَفْسَهُ (سعید خودش گفت)

قَالَ + سَعِيدٌ + نَفْسُ + هُ
 فعل فاعل تابع فاعل مضاف الیه (ضمیر)
 مرفوع مرفوع مرفوع مبنی (محلّ مجرور)

۶۴ - کلمات نَفْسُ (ذات ، خود) ، عَيْنُ (ذات ، خود) ، جَمِيعُ (تمامی) و کُلُّ (همه) برای تأکید بکار میروند .

۶۵ - رَأَيْتُ الْأَمِيرَ نَفْسَهُ (خود پادشاه را دیدم)

رَأَيْتُ + أَلْ + أَمِيرُ + نَفْسُ + هُ
 فعل و فاعل حرف مفعول مفعول تابع مفعول مضاف الیه (ضمیر)
 منصوب منصوب منصوب مبنی (محلّ مجرور)

۶۶ - إِلَى مُلُوكِ الْأَرْضِ كُلِّهَا (بسوی تمام پادشاهان زمین)

إِلَى + مُلُوكِ + أَلْ + أَرْضِ + كُلِّ + هَا
حرف جر مجرور بحرف جر حرف مضاف الیه تابع ملوک (تاکید) مضاف الیه (ضمیر)
مجرور مجرور محلامجرور (مبنی)

۶۷ - قَرَأْتُ الْكِتَابَ بِصَفْهِ (نصف کتاب را خواندم)

قَرَأْتُ + أَلْ + كِتَابَ + بِصَفْ + هُ
فعل و فاعل حرف مفعول تابع مفعول مضاف الیه (ضمیر)
منصوب منصوب محلامجرور (مبنی)

۶۸ - أُعْجِبَنِي سَعِيدٌ عِلْمُهُ (علم سعید مرا به شگفتی واداشت)

أُعْجِبَنِي + سَعِيدٌ + عِلْمُ + هُ
فعل ومفعول فاعل تابع فاعل مضاف الیه (ضمیر)
مرفوع مرفوع محلامجرور (مبنی)

۶۹ - جَاءَ مُعَلِّمٌ عَلَىَّ (معلم تو علی آمد)

جَاءَ + مُعَلِّمٌ + كَ + عَلَىَّ
فعل فاعل مضاف الیه (ضمیر) تابع فاعل
مرفوع مرفوع محلامجرور (مبنی)

۷۰ - رَأَيْتُ طَيْرًا عَصُورًا (پرنده‌ای دیدم گنجشکی)

رَأَيْتُ	+	طَيْرًا	+	عَصُورًا
فعل و فاعل		مفعول		تابع مفعول
		↓		↓
		منصوب		منصوب

۷۱ - متداولترین حروف عطف عبارتند از :

وَ (و) - فَ (پس) - ثُمَّ (سپس) - حَتَّى (تا اینکه) - أَوْ (یا) - أَمْ (یا، و یا)
 بَلْ (بلکه) - لَا (نه) - لَكِنْ (ولیکن)

۷۲ - جَاءَ الْحُسَيْنُ وَالْحَسَنُ (آمدند حسین و حسن)

جاءَ	+	الْ	+	حُسَيْنُ	+	وَ	+	الْ	+	حَسَنُ
فعل		حرف		فاعل		حرف عطف		حرف		معطوف به حسین
				↓						↓
				مرفوع						مرفوع

۷۳ - جَاءَ الْحُسَيْنُ فَالْأَحْمَدُ (آمد حسین سپس احمد)

جاءَ	+	الْ	+	حُسَيْنُ	+	فَ	+	الْ	+	أَحْمَدُ
فعل		حرف		فاعل		حرف عطف		حرف		معطوف به حسین
				↓						↓
				مرفوع						مرفوع

یکی از مواردی که اسم دوم در اعراب تابع
اسم اول میشود آنست که اسم دوم اسم اول
را

۱ - تأکید کند

۲ - ردّ کند

۳ - توضیح دهد

۴ - موجب تخصیص آن شود

۷۴ -

شماره های ۳، ۱ و ۴ صحیح
است

۷۵ - تابع

اگر اسم بر جزئی از اسم اول و یا بر یکی
از متعلقات آن دلالت کند در اعراب —
اسم اول میشود.

۷۶ - تأکید، تابع

کلمات "نَفْسُ"، "عَيْنُ"، "جَمِيعُ" و "كُلُّ"
برای — بکار میروند و در اعراب
اسم قبل از خود میباشند.

۷۷ - عطف، اول

هرگاه بین دو اسم یکی از حروف —
بیاید، اسم دوم در اعراب تابع اسم —
میشود.

۷۸ -

كُلُّهَا

صَبْرُهُ

ثُلُثُهُ

اعراب کلمات تیرا که زیرشان خط کشیده شد بنویسید.

.... خَزَائِنُ الْأَرْضِ كُلِّهَا (تمام گنجینه های زمین)

أَعْجَبَنِي عَلَى صَبْرِهِ (صبر علی مرا به شگفت
واداشت)

صَرَفْتُ الْمَالَ ثُلُثَهُ (یک سوم مال را انفاق کردم)

ذَهَبَ حَبِيبُكَ حَسَنَ (رفت دوست تو حسن) رَأَيْتُ حَيَوَانًا أَسَدًا (حیوانی را دیدم شیری را) ذَهَبَ عَلَيَّ ثُمَّ الْأَحْمَدُ (رفت علی سپس احمد)	حَسَنٌ أَسَدًا أَحْمَدُ
در عبارات فوق کلمه "كُلَّ" تابع کلمه _____ است چون باعث تاکید آن شده است.	۷۹ - خَزَائِنُ
در عبارات فوق کلمه "أَرْضُ" مجرور است چون _____ "خَزَائِنُ" است	۸۰ - مضافٌ الیه
در عبارات فوق کلمه "صَبْرُ" تابع کلمه _____ است چون از متعلقات اوست	۸۱ - عَلَيَّ
در عبارات فوق کلمه "ثُلُثُ" تابع کلمه "مَالُ" است چون بر _____ از آن دلالت دارد.	۸۲ - جَرئِي
در عبارات فوق کلمه "حَسَنُ" تابع کلمه _____ است چون موجب توضیح آن میشود.	۸۳ - حَبِيبِ
در عبارات فوق کلمه "أَسَدُ" تابع کلمه _____ است چون موجب تخصیص آن میشود.	۸۴ - حَيَوَان
در عبارات فوق کلمه "أَحْمَدُ" تابع کلمه _____ است چون بینشان حرفِ _____ "ثُمَّ" قرار گرفته است	۸۵ - عَلَيَّ ، عَطَفَ

۸۷ - یا عَبْدُ اللَّهِ (ای بنده خدا)

۸۸ - یا عُبْدُ (ای بنده)

۸۹ - يَا اُنُوشِرَوَانُ الْعَادِلُ (ای انوشیروان عادل)

۹۵ - يَا مُلُوكَ الْأَرْضِ اسْمَعُوا نِدَاءَ اللَّهِ (ای پادشاهان ارض بشنوید)

حرف ندا	منادای مضاف	مضاف الیه	فعل	مفعول	مضاف الیه
↓ منصوب	↓ مجرور	↓ مجرور	↓ منصوب	↓ منصوب	↓ مجرور

۹۱ - أَنْ يَأْخُذَ فَاشْهَدْ بِأَنَّهُ هُوَ اللَّهُ (ای احمد پس شهادت ده باینکه اوست خدا)

حرف ندا منادی غیر مضاف
↓
مبنی بر ضمّ

۹۲ - يَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُ (ای مرد با ایمان)

حرف ندا منادای غیرمضاف (مذکر)

۹۳ - یا اُتِهَا الْمُؤْمِنَةُ (ای زن با ایمان)

حرف ندا منادای غیرمضاف (مونث)

۹۴ - یَا اَللّٰهُ
 حرف ندا اَل منادی

۹۵ - ی (من) ، کِتَابِی (کتاب من) ، قَلَمِی (قلم من) ، قَوْمِی

۹۶ - یَا قَوْمِی (ای قوم من) = یَا قَوْم (ای قوم من) ، یَا قَوْمُ
 حرف ندا منادی مضاف الیه (ضمیر) حرف ندا منادی منادای غیر مضاف

۹۷ - أَیُّ رَبِّی (ای خداوند من) = اَیُّ رَب (ای خداوند من) ﴿ رَبِّ (ای خداوند من)
 حرف ندا منادی مضاف الیه (ضمیر) حرف ندا منادی

۹۸ - رَبَّنَا (ای خداوند ما) = یَا رَبَّنَا (ای خداوند ما)
 منادی مضاف الیه (ضمیر) حرف ندا منادی مضاف الیه (ضمیر)

۹۹ - یَا اَللَّه (ای خداوند) = اَللَّهُمَّ (ای خداوند)

۱۰۰ - ندا	در عربی "یا"، "أی"، "وا"، "أیا" از حروف هستند
۱۰۱ - مُنَادِی	اسمی که پس از یکی از حروف ندا بیاید نامیده میشود
۱۰۲ - نَصْبُ	اگر اسم منادی مضاف باشد یعنی اگر مضاف الیه داشته باشد اعراب رُفْعُ می گیرد. نَصْبُ جَرّ
۱۰۳ - ضَمّ	اگر اسم مُنَادِی مضاف نباشد مبنی بر میشود

اعراب کلماتی را که زیرشان خط کشیده شده کامل کنید

۱۰۴ -

يَا عِبَادِ الرَّحْمَنِ (ای بندگان خدا)

عِبَادُ

يَا عَلِيَّ (ای علی)

عَلِيٌّ

يَا عَبْدُ (ای بنده)

عَبْدُ

يَا مُلُوكِ الْأَرْضِ (ای پادشاهان زمین)

مُلُوكُ

در عبارات فوق کلمات "عِبَاد" و "مُلُوك" مرفوع منصوب هستند چون منادای _____ هستند.

۱۰۵ - منصوب ، مضاف

در عبارات فوق کلمات "عَلِيٌّ" و "عَبْدُ" مبنی بر _____ هستند چون منادای _____ هستند.

۱۰۶ - ضمّ ، غیرمضاف

اعراب کلماتی را که زیرشان خط کشیده شده تکمیل کنید
يَا أَيَّتُهَا النَّقْطَةُ الْوَاقِعَةُ (ای نقطه واقع شده)
از کتاب مستطاب اقدس

۱۰۷ -

النُّقْطَةُ الْوَاقِعَةُ

در عبارت فوق کلمه _____ منادی است

۱۰۸ - نُقْطَةُ

در عبارت فوق بین حرف ندای "یا" و منادی، کلمه "أَيَّتُهَا" باین دلیل درآمده که منادی حرف _____ و _____ بر سر دارد.

۱۰۹ - الف ، لام

در عبارت فوق کلمه "نُقْطَةُ" مبنی بر _____ است ، چون کلمه "وَاقِعُهُ" صفت "نُقْطَةُ" است مضافٌ اِلَیْهِ نه صفت آن . مضافٌ اِلَیْهِ	۱۱۰ - ضَمّ ، صفت ، مضافٌ اِلَیْهِ
در عبارت فوق کلمه "وَاقِعُهُ" هم مانند "نُقْطَةُ" منصوب است چون صفت آنست و صفت در اعراب مرفوع از _____ خود همیشه تبعیّت می کند .	۱۱۱ - مرفوع ، موصوف
در عبارت فوق بین حرف ندا و مُنَادِی کلمه "أَيُّهَا" آمده لذا متوجّه می شویم که مُنَادِی از لحاظ جنسیّت _____ بوده است	۱۱۲ - مونث
اگر مُنَادِی مذکر باشد و الف و لام هم داشته باشد در این صورت بین حرف ندا و مُنَادِی کلمه _____ قرار می گیرد .	۱۱۳ - أَيْهَا
اعراب کلمه ای را که زیرش خط کشیده شد کامل کنید يَا أَيُّهَا الْمُعَلِّمُ (ای آموزگار)	۱۱۴ - مُعَلِّمٌ
در عبارت فوق کلمه "مُعَلِّمٌ" _____ است و مبنی بر _____ است چون منادای غیر _____ است	۱۱۵ - مُنَادِی ، ضَمّ ، مُضَافٌ
اگر بر سر مُنَادِی الف و لام آمده باشد در این صورت مُنَادِی معرفه شده است و نمی تواند _____ داشته باشد .	۱۱۶ - مضافٌ اِلَیْهِ

اسم مُنادی می تواند
تنوین بگیرد نمی تواند

۱۱۷ - نمی تواند

عبارت "يَا الْإِنْسَانُ" بمعنی "ای انسان" از لحاظ
قواعد عربی صحیح است
غلط

۱۱۸ -

عَلَّتْ آنکه عبارت فوق صحیح نیست آنست که بین
حرف ندا و مُنادی کلمه _____ نیامده است

۱۱۹ - أَيُّهَا

معمولاً اگر مضاف إِلَيْهِ مُنادی ضمیر "ی" باشد،
ضمیر "ی" _____ میشود و حرف آخر مُنادی
حرکت _____ می گیرد

۱۲۰ - حذف ، کسره

کدامیک از جملات زیر صحیح است ؟
۱ - حرف ندا هرگز از اوّل مُنادی حذف نمیشود.
۲ - ممکن است گاهی حرف ندا از اوّل مُنادی حذف
شود

۱۲۱ -

جمله دّوم

اعراب کلمات تیرا که زیرشان خط کشیده شده کامل کنی
يَا عَبْدُ (ای بنده من) ، يَا قَوْمُ (ای قوم من)

۱۲۲ -

عَبْدٌ ، قَوْمٌ

معادل عبارات زیر را بنویسید

يَا مُعَلِّمِي (ای آموزگار من) = _____
يَا وَالِدِي (ای پدر من) = _____

۱۲۳ -

يَا مُعَلِّمٌ
يَا وَالِدٍ

۱۲۴ - حذف	"رَبَّنَا" یعنی ای خداوند ما . در این عبارت حرف ندا _____ شده است و باید از معنی جمله بفهمیم که کلمه "رَب" مُنادی است
۱۲۵ - ای خدا	"اللَّهُمَّ" یعنی _____
۱۲۶ - بلی	آیا "اللهم" معادل "یا الله" است؟

حالا دستگاه ضبط صوت را روشن کنید و به دنباله نوار گوش دهید .

۱۲۷ - تقسیمات اسم از لحاظ حروف آخر: مقصور، ممدود، منقوص، صَحِيحُ الْآخِرِ

۱۲۸ - اسم مقصور مانند: فَتَى (جوان)، مُصْطَفَى (برگزیده)، لَيْلَى، عَصَا

۱۲۹ - اسم ممدود مانند: صَفْرَاء (زرد)، سَمَاء (آسمان)، إِعْطَاء (بخشش)، وَرْقَاء (کبوتر)

۱۳۰ - اسم منقوص مانند: مُنَادِي (نداکننده)، قَاضِي (داور)، رَاوِي (روایت کننده)، شَاكِي (شکایت کننده)

۱۳۱ - قَاضِي قَاضٍ ، رَاوِي رَاوٍ ، مُنَادِي مُنَادٍ

۱۳۲ - اسم صَحِيحُ الْآخِرِ مانند: رَجُلٌ (مرد) مُعَلِّمٌ (آموزگار)، وَحْيٌ (الهام)، رُمِي (تیرانداختن) قَمَرٌ (ماه)

در عربی اسم از لحاظ حروف آخر بر ——— قسم
است. یا مقصور است، یا ممدود است، یا منقوص
است و یا صحیح الآخر

۱۳۳ - چهار

اسم مقصور اسمی است که آخر آن ——— باشد

۱۳۴ - الف

اسم ممدود اسمی است که آخر آن به ——— و
———— ختم شود

۱۳۵ - الف ، همزه

اسم منقوص اسمی است که حرف آخر آن حرف "ی"
باشد و حرف قبل از "ی" هم حرکت ———
داشته باشد

۱۳۶ - کسره

اگر اسمی مقصور، ممدود و یا منقوص نباشد،
آن اسم ——— است.

۱۳۷ - صحیح الآخر

هرگاه "یاء" اسمهای منقوص از آخر آنها حذف
شود، حرف ما قبل "ی" ——— جر می گیرد.

۱۳۸ - تنوین

معادل اسمهای منقوص زیر کدامند:

رَاوِی (روایت کننده) = ———

غازِی (جنگجو) = ———

راوِ
غازِ

۱۳۹ -

مشخص کنید که هر یک از اسمهای زیر مقصورند،
ممدودند، منقوصند و یا صحیح الآخرند:

۱ - دُنْیا ——— ۲ - عُنْیا ——— ۳ - هَادِی ———

۴ - وَحْی ——— ۵ - رُوح ——— ۶ - وَادِی ———

۷ - وَرْقَاء ——— ۸ - کَبْرِیَاء ———

۱ - مقصور ۲ - مقصور ۳ - منقوص

۴ - صحیح الآخر ۵ - صحیح الآخر

۶ - منقوص ۷ - ممدود ۸ - ممدود

۱۴۰ -

دستگاه ضبط صوت را روشن کنید و به دنباله نوار گوش دهید

۱۴۱ - اسم مذکر مانند: رَجُلٌ (مرد)، عَلِيٌّ، عَاقِلٌ (مرد عاقل)، مُؤْمِنٌ (مرد مومن) ، أَسَدٌ (شیر نر)، أَبْيَضٌ (سفید)

۱۴۲ - اسم مؤنث مانند: اِمْرَأَةٌ (زن)، مُرِيْمٌ، عَاقِلَةٌ (زن عاقل)، مُؤْمِنَةٌ (زن مومن) ، لَبْوَةٌ (شیر ماده)، بَيْضَاءٌ (سفید)

۱۴۳ - علامات تأنیث در عربی: ۱ - تاء تأنیث (ة) مانند: وَالِدَةٌ (مادر)، صَبِيَّةٌ (دختر بچه) ، مُؤْمِنَةٌ (زن مومن)

۱۴۴ - علامات تأنیث در عربی: ۲ - الف مقصوره مانند: لَيْلِيٌّ، كُبْرَى، صُغْرَى، عُظْمَى

۱۴۵ - علامات تأنیث در عربی: ۳ - الف ممدوده مانند: بَيْضَاءٌ (سفید)، حُمْرَاءٌ (قرمز) ، صَفْرَاءٌ (زرد)، وَرَقَاءٌ (کبوتر)

۱۴۶ - اسم ممکن است مؤنث باشد ولی علامت تأنیث نداشته باشد مانند: مُرِيْمٌ، أَرْضٌ (زمین) ، نَفْسٌ (خود)

۱۴۷ - اسم ممکن است مذکر باشد ولی علامت تأنیث نداشته باشد مانند: طَلْحَةُ، مُعَاوِيَةُ

۱۴۸ - طَلَعَتِ الشَّمْسُ (خورشید طلوع کرد)
 فعل مؤنث فاعل (مؤنث)

۱۴۹ - اِشْتَرَيْتُ دَارًا وَأَسْعَةً (خانه بزرگی خریدم)
 فعل و فاعل مفعول (موصوف مؤنث) صفت مؤنث

۱۵۰ - مذکر ، مؤنث

درعربی اسم از لحاظ جنسیت بردو قسم است یا

_____ است یا _____

۱۵۱ - تأنیث ، "ه"

یکی از علائم اسم مؤنث تاء _____ است

که بصورت حرف _____ با دونه نقطه روی آن نشان داده میشود .

۱۵۲ - عَالِمَة

"عَالِمَة" یعنی مرد دانا . زن دانا بعربی میشود _____

۱۵۳ - زَوْجَة

"زَوْج" یعنی شوهر . بعربی زن میشود _____

۱۵۴ - مقصوره ، ممدوده

یکی دیگر از علائم تأنیث درعربی الف _____
و علامت دیگر تأنیث الف _____ است

۱۵۵ -

تعیین کنید که علامت تأنیث در هریک از اسمهای
مؤنث زیر چیست ؟

۲ - خُضْرَاءُ

۱ - فَاطِمَة

۴ - كُبْرَى

۳ - سَوْدَاءُ

۶ - عَظْمَى

۵ - مُؤْمِنَة

۱ - تاء تأنیث ۲ - الف ممدود

۳ - الف ممدود ۴ - الف مقصور

۵ - تاء تأنیث ۶ - الف مقصور

۱۵۶

تأنیث

ممکن است اسمی مؤنث باشد ولی هیچکدام از سه
علامت _____ را نداشته باشد

۱۵۷ - مؤنث

در عربی برای اشیاء بیروح هم مذکر و

_____ قائل شده اند .

۱۵۸ - جنسیت ، مؤنث

صفت از موصوفه تنها در اعراب بلکه از لحاظ

_____ هم تبعیت می کند یعنی اگر موصوف مذکر
باشد صفتش هم مذکر می آید و اگر مؤنث باشد صفتش
هم _____ می آید

دستگاه ضبط صوت را روشن کنید و به دنباله نوار گوش دهید.

۱۵۹ - اسم مفرد مانند: رَجُل (یکمرد)، طَيْر (یک پرنده)، قَلَم (یک قلم)، عَاقِل (یکمرد عاقل)، کَاتِب (یکمرد نویسنده)

۱۶۰ - اسم مثنیٰ مانند: رَجُلَانِ (دومرد)، طَيْرَانِ (دو پرنده)، قَلَمَيْنِ (دو قلم)، عَاقِلَانِ (دومرد عاقل)، کَاتِبَانِ (دو مرد نویسنده)

۱۶۱ - اسم جمع مانند: رِجَال (مردان)، طُيُور (پرندگان)، أَقْلَام (قلمها)، عَاقِلُونَ (مردان عاقل)، کَاتِبِينَ (مردان نویسنده)

۱۶۲ - يَد (دست)، عَيْنَانِ (دو چشم)، أَشْجَار (درختان)

۱۶۳ - شَجَر (درخت)، يَدَيْنِ (دو دست)، أَفْكَار (فکرها)

۱۶۴ - رَجُل (یکمرد) + اِنْ = رَجُلَانِ (دو مرد)
اسم مفرد اسم مثنیٰ

رَجُل (یکمرد) + يَنْ = رَجُلَيْنِ (دو مرد)
اسم مفرد اسم مثنیٰ

عَيْن (یک چشم) $\left\{ \begin{array}{l} + اِنْ = عَيْنَانِ (دو چشم) \\ + يَنْ = عَيْنَيْنِ (دو چشم) \end{array} \right.$ اسم مثنیٰ

۱۶۵ - رَأَيْتُ الرَّجُلَيْنِ (دو مرد را دیدم)

فعل و فاعل مفعول
↓
محلّا منصوب

۱۶۶ - مَرَرْتُ بِرَجُلَيْنِ (بر دو مرد گذر کردم)
 فعل و فاعل حرف جر مجرور به حرف جر
 محلاً مجرور

۱۶۷ - اقسام اسم جمع : ۱ - جمع مذکر سالم ، ۲ - جمع مؤنث سالم ، ۳ - جمع مکسر

۱۶۸ - مُؤْمِنٌ (یکمرد با ایمان) + وَنَ = مُؤْمِنُونَ (مردان با ایمان)
 اسم مفرد اسم جمع مذکر سالم

مُؤْمِنٌ (یکمرد با ایمان) + يْنِ = مُؤْمِنِينَ (مردان با ایمان)
 اسم مفرد اسم جمع مذکر سالم

اسم جمع مذکر سالم { مُقْبِلٌ (اقبال کننده) + وَنَ = مُقْبِلُونَ (اقبال کنندگان)
مُقْبِلِينَ (اقبال کنندگان) + يْنِ =

۱۶۹ - أَرْضٌ (زمین) ~~أَرْضُونَ~~ ~~أَرْضِينَ~~ أَرْضُونَ (زمینها)

~~أَرْضِينَ~~ أَرْضِينَ (زمینها)

سَنَةٌ (سال) ~~سَنُونَ~~ ~~سَنِينَ~~ سَنُونَ (سالها)

~~سَنِينَ~~ سَنِينَ (سالها)

۱۷۰ - رَأَيْتُ الرَّجُلَيْنِ (مردان را دیدم)

فعل و فاعل مفعول (محلاً منصوب)

اسمهای جمع مذکر سالم

الف مقصوره از آخر اسم مفرد حذف شده است ،	{	أَعْلُونَ ، أَعْلَيْنَ
		مُصْطَفَوْنَ ، مُصْطَفَيْنَ

۱۷۲ - اسم مفرد
أَعْلَى (بلند مرتبه)
مُصْطَفَى (برگزیده)

اسمهای جمع مذکر سالم

قَاضُونَ ، قَاضِینُ { حرف یاء از آخر اسم مفرد
هَادُونَ ، هَادِینُ { منقوص حذف شده است .

۱۷۳ - اسم مفرد
قاضی (داور)
ہادی (ہدایت کنندہ)

١٧٤ - مُرِيمٌ + اْت = مُرِيْمَاتٌ ، اِحْتِمَالٌ + اْت = اِحْتِمَالَاتٌ

اسم مفرد اسم جمع مونث سالم اسم مفرد اسم جمع مونث سالم

۱۷۵ - مُعَلِّمَة (معلم زن) + ات = مُعَلِّمَات (معلمهای زن)
اسم مفرد
اسم جمع مونث سالم

مُؤْمِنَة (زن با ایمان) + ات = مُؤْمِنَات (زنان با ایمان)
اسم مفرد
اسم جمع مونث سالم

آيَة (نشانه، آیه) + ات = آيَات (نشانه‌ها، آییه‌ها)
اسم مفرد
اسم جمع مونث سالم

اسم جمع مونث سالم

ضَرْبَات (ضربه ها)

حَسْرَات (حسرت ها)

زَوَاجَات (همسران)

اسم مفرد - ۱۷۶

ضَرْبَةٌ

حَسْرَةٌ

زَوْجَةٌ

۱۷۷ - أَتْلُوا آیَاتِ اللّهِ (تلاوت کنید آیات خدا را) نصب کلمه آیات به جرّ است
 فعل مفعول مضاف الیه مجرور
 یعنی حرف " ت " بجای فتحه کسره می گیرد.

۱۷۸ - لَا تُضَيِّعُوا أَوْقَاتَكُمْ (وقتهایتان را ضایع نکنید)
 فعل مفعول مضاف الیه منصوب محلاً مجرور (ضمیر)

اسم جمع مکسر

رِجَال (مردان)

کُتُب (کتابها)

مَصَابِيح (چراغها)

أَوْقَات (وقتها)

اسم مفرد - ۱۷۹

رَجُل (مرد)

کِتَاب

مَصْبَاح (چراغ)

وَقْتُ

اسم از لحاظ کمیّت و تعداد بر سه قسم است .

یا مفرد است یا ——— است و یا جمع است .

۱۸۰ - مُثْنَى

۱۸۱ - یکی ، دو ، سه

اسم مفرد بر _____ و اسم مثنیٰ بر _____ تا
و اسم جمع بر _____ تا یا بیشتر دلالت دارد.

۱۸۲ -

تعیین کنید هر یک از اسمهای زیر مفردند، یا مثنیٰ
و یا جمع.

۱ - مفرد
۲ - مثنیٰ
۳ - جمع
۴ - جمع
۵ - مثنیٰ
۶ - مفرد

۱ - كِتَاب (یک کتاب)
۲ - قَلَمَیْن (دوقلم)
۳ - مَصَابِیح (چراغها)
۴ - أَقْلَام (قلمها)
۵ - یَدَانِ (دودست)
۵ - شَجَر (درخت)

۱۸۳ - الف ، نون ، یاء ، نون

در عربی برای ساختن مثنیٰ از مفرد، به آخر اسم
مفرد _____ و _____ مکسور و یا _____ و
_____ مکسور می افزائیم

۱۸۴ - مفتوح

حرف قبل از "ی" و "ن" مثنیٰ همیشه _____ است

۱۸۵ - شَجَرَانِ، شَجَرِیْنِ

کلمات _____ و _____ مثنای کلمه
"شَجَر" هستند

۱۸۶ - مَرِیْمَانِ، مَرِیْمَیْنِ

کلمات _____ و _____ مثنای کلمه "مَرِیْم" هستند

۱۸۷ -

یَدِیْنِ

"یَدِیْنِ" یعنی دو دست ، این کلمه اگر بجای اسمی
مرفوع یا منصوب یا مجرور قرار بگیرد باز هم بصورت
_____ ظاهر میشود

۱۸۸ - تغییر نمی کند

در جمعهای مذکر سالم و مؤنث سالم صورت مفرد اسم
تغییر می کند
تغییر نمی کند

جمع مذکر سالم مخصوص اسمهای مؤنث و جمع مؤنث مذکر
سالم مخصوص اسمهای مؤنث است .
مذکر

۱۸۹ - مذکر ، مؤنث

۱۹۰ - واو ، نون ، یاء ، نون

برای اینکه از اسم مفردی جمع مذکر سالم بسازیم

بآخر آن _____ و _____ مفتوح و یا _____ و
_____ مفتوح می افزائیم

۱۹۱ - قَائِمُونَ ، قَائِمِينَ

کلمات _____ و _____ جمعهای مذکر سالم برای
کلمه "قائم" هستند

۱۹۲ - رُسُولُونَ ، رُسُولِينَ

کلمات _____ و _____ جمعهای مذکر سالم برای
کلمه "رَسُول" هستند

۱۹۳ - مَبْنِي

اسمهای مثنوی و اسمهای جمع مذکر سالم در زمره
اسمهای _____ هستند یعنی اعرابشان در جمله
هرگز تغییر نمی کند

۱۹۴ - نَبِيِّنَ

عربی "نَبِيِّنَ" یعنی نبی ها . این کلمه وقتی
بجای اسمی مرفوع یا منصوب یا مجرور قرار بگیرد
باز هم بصورت _____ ظاهر میشود

۱۹۵ -

حذف

در جمع مذکر سالم ، الفِ آخرِ اسمهای مقصور و

"ی" آخرِ اسمهای منقوص _____ میشود .

۱۹۶ - اَعْلَوْنَ ، اُعْلِيْنَ	کلمات _____ و _____ جمعهای مذکر سالم کلمه "اَعْلِيْ" هستند
۱۹۷ - شَاكُونَ ، شَاكِيْنَ	کلمات _____ و _____ جمعهای مذکر سالم کلمه "شَاكِي" هستند
۱۹۸ - الف ، تاء	برای ساختن مؤنث سالم باید به آخر اسم مفرد دو حرف _____ و _____ را اضافه کنیم
۱۹۹ - تَبْدِيْلَات ، مُرِيْمَات	کلمات _____ و _____ بترتیب جمع مؤنث سالم از اسمهای "تَبْدِيْل" و "مُرِيْم" هستند
۲۰۰ - مُعْرَبٌ است	از لحاظ اعراب ، جمع مؤنث سالم مُعْرَبٌ است
۲۰۱ - حذف	اگر اسم مُفْرَدٌ به تاءِ تَأْنِيْث ختم شده باشد در جمع مؤنثِ سالم تاءِ تَأْنِيْث _____ میشود
۲۰۲ - كَاتِبَات ، فَاطِمَات	کلمات _____ و _____ بترتیب جمع مؤنثِ سالم از اسمهای "كَاتِبَةٌ" و "فَاطِمَةٌ" میباشند
۲۰۳ - نَعْمَات	کلمه _____ جمعِ مؤنثِ سالمِ کلمه مُفْرَدِ "نَعْمَةٌ" میباشد
۲۰۴ - کسره	در اعراب ، نصب اسمهای جمعِ مؤنثِ سالم با حرکت _____ روی حرف آخر (حرف "ت") نشان داده میشود

اعراب کلمه‌ای را که زیرش خط کشیده شده کامل کنید
 إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ (همانا خداوند آسمان
 وزمین را آفرید)

- ۲۰۵

سَمَوَاتِ

در عبارت فوق کلمه "سَمَوَاتِ" _____ جمله است
 و بدین جهت منصوب میشود. اما چون جمع مؤنث سالم
 است نصب آن با حرکت _____ روی حرف "ت"
 نشان داده میشود

- ۲۰۶ مفعول ، کسره

در جمله فوق کلمه "أَرْضِ" منصوبست زیرا با حرف
 واو _____ به کلمه "سَمَوَاتِ" معطوف شده است و لذا
 در اعراب ، از اعراب کلمه "سَمَوَاتِ" (نصب) تبعیت
 می کند

- ۲۰۷ عطف

در جمع مکسر صورت مفرد اسم تغییر نمی کند
 می کند

- ۲۰۸ می کند

برای بنای جمع مکسر قاعده خاصی وجود
 ندارد
 دارد

- ۲۰۹ ندارد

ضمیمهٔ نوار چهارم تدریس عربی

(۶۵ صفحه)

- ۱ - فعل ماضی
- ۲ - وزن افعال
- ۳ - افعال ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید
- ۴ - افعال رباعی مجرد و رباعی مزید
- ۵ - اسمهای اشاره
- ۶ - اسمهای موصول
- ۷ - ضمائر
- ۸ - اسم عَلَم

۱ - عَلِيٌّ كَتَبَ
↓
علی نوشت

۲ - عَلِيٌّ زَهَبَ
↓
رفت

۳ - جَلَسَ
↓
نشست

۴ - حَسَنٌ وَعَلِيٌّ كَتَبَا
↓
نوشتند

۵ - حَسَنٌ وَعَلِيٌّ زَهَبَا

۶ - حَسَنٌ وَعَلِيٌّ وَمُحَمَّدٌ زَهَبُوا
↓
رفتند

۷ - عَلِيٌّ كَتَبَ مَرْيَمُ كَتَبَتْ
↓ ↓
نوشت نوشت

۸ - عَلِيٌّ جَلَسَ

۹ - زَيْنَبٌ زَهَبَتْ
↓
رفت

١٠ - عَلِيٌّ وَحَسَنٌ زَهَبَا
↓
رفتند

مَرْيَمُ وَزَيْنَبُ زَهَبَا
↓
رفتند

١١ - عَلِيٌّ وَحَسَنٌ كَتَبَا

١٢ - عَلِيٌّ وَحَسَنٌ جَلَسَا

١٣ - عَلِيٌّ وَحَسَنٌ وَمُحَمَّدٌ زَهَبُوا
↓
رفتند

مَرْيَمُ وَزَيْنَبُ وَفَاطِمَةُ زَهَبْنَ
↓
رفتند

١٤ - عَلِيٌّ وَحَسَنٌ وَمُحَمَّدٌ كَتَبُوا
↓
نوشتند

١٥ - عَلِيٌّ وَحَسَنٌ وَمُحَمَّدٌ جَلَسُوا

١٦ - عَلِيٌّ كَتَبَ	مَرْيَمُ كَتَبَتْ
عَلِيٌّ وَحَسَنٌ كَتَبَا	مَرْيَمُ وَزَيْنَبُ كَتَبَتَا
عَلِيٌّ وَمُحَمَّدٌ وَحَسَنٌ كَتَبُوا	مَرْيَمُ وَزَيْنَبُ وَفَاطِمَةُ كَتَبْنَ

١٧ - زَهَبَتْ ، زَهَبَتْ ، زَهَبَتْ ، زَهَبَتْ ، زَهَبَتْ ، زَهَبَتْ ، زَهَبَتْ ،

زَهَبَتْ ، زَهَبَتْ ، زَهَبَتْ ، زَهَبَتْ ، زَهَبَتْ ، زَهَبَتْ ، زَهَبَتْ ،

ستون ۲	ستون ۱
رفتیم	ردیف ۱ رفتیم
رفتید	ردیف ۲ رفتی
رفتند	ردیف ۳ رفت

کدامیک از دو جمله زیر صحیح است (الف یا ب مشخص کنید)

- الف - در هر سه کلمه ستون اول فعل رفتن از یک نفر سر زده
 ب - در هر سه کلمه ستون دوم فعل رفتن از یک نفر سر زده

الف

وقتی عمل رفتن از یک نفر سر زده فعل را فعل

۱۹

الف - جمع می گویند

ب - مفرد می گویند

ب

در جدول بالا

۲۰

- الف - ستون (۱) صیغه های جمع فعل رفتن را نشان می دهد
 ب - ستون (۲) صیغه های جمع فعل رفتن را نشان می دهد

ب

وقتی به شخصی می گوئیم تو رفتی

۲۱

الف - آن شخص از جمع ما فائب است

ب - آن شخص مخاطب ماست و در حال صحبت کردن

با او هستیم

ب

وقتی می گوئیم علی رفت

الف - علی مخاطب ماست و در حال صحبت کردن با او هستیم
ب - علی غائب است

- ۲۲

ب

دو صیغه رفت و رفتند

الف - درباره افرادی است که مخاطب ما هستند
ب - درباره افرادی است که غائب هستند

- ۲۳

ب

دو صیغه رفتی و رفتید

درباره افرادی است که _____ ما هستند
(کلمه جا افتاده را بنویسید)

- ۲۴

مخاطب

- ۲۵

ستون ۲

ستون ۱

رفتیم

ردیف ۱ رفت

رفتید

ردیف ۲ رفتی

رفتند

ردیف ۳ رفت

در جدول بالا

الف - کدام ردیف صیغه های مخاطب فعل است

ب - کدام ردیف صیغه های غائب (مُغَائِب) فعل است

ردیف ۲ مخاطب

ردیف ۳ مُغَائِب

- ۲۶

در جدول بالا

الف - کدام ستون صیغه های مفرد فعل است

ب - کدام ستون صیغه های جمع فعل است

ستون ۱ مفرد

ستون ۲ جمع

وقتی می گوئیم من رفتم
الف - گوینده شخص فاعلی است
ب - گوینده من هستم
ج - گوینده شخصی است که مخاطب ماست

در صیغه رضم - من گوینده یا متکلم هستم
در صیغه رضم - ما گوینده یا — هستیم

ستون ۲

ستون ۱

رفتم	ردیف ۱
رفتید	ردیف ۲
رفتند	ردیف ۳

در جدول بالا

الف - ردیف ۳ شامل صیغه های متکلم می باشد
ب - ستون ۱ شامل صیغه های متکلم می باشد
ج - ردیف ۱ شامل صیغه های متکلم می باشد

رضی و رفتید هر دو صیغه های :

الف - فاعل می باشند
ب - مفرد می باشند
ج - مخاطب می باشند
د - جمع می باشند

رفت و رفتند

هر دو صیغه های — می باشند

- ۲۷

ب

- ۲۸

متکلم

- ۲۹

ج

- ۳۰

ج

- ۳۱

فاعل

رفتیم و رفتید هر دو صیغه های _____ می باشند	۳۲ - متکلم														
رفتیم و رفتید و رفتند هر سه صیغه های _____ می باشند	۳۳ - جمع														
در جدول زیر به جای کلمات ردیف و ستون، خاصیت مشترک صیغه های هر ردیف یا ستون را بنویسید (مخاطب ، متکلم ، غائب ، مفرد ، جمع) <table> <tr> <td>رفتیم</td><td>_____ رفتیم</td></tr> <tr> <td>رفتید</td><td>_____ رفتی</td></tr> <tr> <td>رفتند</td><td>_____ رفت</td></tr> </table>	رفتیم	_____ رفتیم	رفتید	_____ رفتی	رفتند	_____ رفت	۳۴ - <table> <tr> <td>مفرد</td><td>جمع</td></tr> <tr> <td>متکلم رفتیم</td><td>رفتیم</td></tr> <tr> <td>مخاطب رفتی</td><td>رفتید</td></tr> <tr> <td>غائب رفت</td><td>رفتند</td></tr> </table>	مفرد	جمع	متکلم رفتیم	رفتیم	مخاطب رفتی	رفتید	غائب رفت	رفتند
رفتیم	_____ رفتیم														
رفتید	_____ رفتی														
رفتند	_____ رفت														
مفرد	جمع														
متکلم رفتیم	رفتیم														
مخاطب رفتی	رفتید														
غائب رفت	رفتند														
در فارسی کلمه رفتند را وقتی بکار می بریم که الف - يك نفر رفته است ب - دو نفر رفته اند ج - بیشتر از دو نفر رفته اند د - بیشتر از يك نفر رفته اند	۳۵ - د														
در عربی کلمه ذَهَبُوا را وقتی بکار می بریم که فقط _____ نفر رفته اند	۳۶ - دو														
در عربی کلمه ذَهَبُوا را وقتی بکار می بریم که الف - بیشتر از يك نفر رفته اند ب - بیشتر از دو نفر رفته اند	۳۷ - ب														

جدول زیر صیغه هائی را که تاکنون خوانده ایم نشان می دهد

مَرِّمُ زَهَبًا	عَلِيٌّ زَهَبًا
مَرِّمُ وَ زَهَبًا	عَلِيٌّ وَ حَسَنٌ زَهَبًا
مَرِّمُ وَ زَهَبًا وَ فَاطِمَةُ زَهَبًا	عَلِيٌّ وَ مُحَمَّدٌ وَ حَسَنٌ زَهَبًا

وجه مشترك صیغه های فعل بالا در این است که

- الف - همه مذکر هستند
- ب - همه مخاطب هستند
- ج - همه مؤنث هستند
- د - همه مفایب هستند

۶ صیغه فعل زَهَبَ که آموخته اید صیغه های _____
فعل هستند اکنون به فراگرفتن ۶ صیغه _____ آن
می پردازیم

علی رفت به عربی می شود :
_____ عَلِيٌّ

مریم رفت به عربی می شود
_____ مَرِّمُ

وقتی زَهَبَ برای جنس مؤنث بکار می رود يك حرف _____
ساکن به آخر آن اضافه میشود

د

غایب (مُغَائِب)
مُخَاطَب

زَهَبَ

زَهَبَتْ

ت

۴۳ -	آخر، ت	تورفتی به عربی می شود زَهَبَتْ حرف اول ۸ - ۴ آخر	ساکن شده و بعد از آن يك حرف — مفتوح اضافه شده
۴۴ -	كَبَتْ	كَبَ یعنی نوشت تو نوشتی می شود — (جواب را با اعراب کامل بنویسید)	
۴۵ -	جَلَسَتْ	جَلَسَ یعنی نشست ، تو نشستی می شود —	
۴۶ -	أَنْتَ زَهَبْتَ	أَنْتَ یعنی تو ، تورفتی می شود — ، —	
۴۷ -	مفتوح	آخِر دو کلمه أَنْتَ و زَهَبْتَ هر دو با حرف ت — ختم می شود .	
۴۸ -	مَرِیمُ زَهَبَتْ	مَرِیمُ رفت می شود — — مذکر	
۴۹ -	مُذَكَّر	زَهَبَ یعنی رفت صیغه — مؤنث	است
۵۰ -	ساکن	وقتی می خواهیم صیغه مؤنث برای زَهَبَ بسازیم به آخر آن يك حرف ت — اضافه می کنیم	
۵۱ -	غائب	مخاطب زَهَبَ یعنی رفت صیغه — غائب	است
۵۲ -	آخر ، مفتوح	وقتی بخواهیم صیغه مخاطب برای زَهَبَ بسازیم حرف — آنرا ساکن کرده يك ت — به آخر آن اضافه می کنیم	

زَهَبَتْ یعنی توریختی وقتی بکار می رود که مخاطب مامرد باشد
مَوْنَتْ

زَهَبَتْ صیغه
است
مذکر

زَهَبَتْ یعنی توریختی صیغه مَوْنَتْ است در اینجا حرف آخر
فعل ساکن شده پس از آن يك حرف ت — اضافه
شده است

كَبَتْ یعنی نوشت ، تو نوشتی وقتی مخاطب ما زن باشد
می شود — (جواب را با اعراب کامل بنویسید)

جَلَسَ یعنی نشست ، تو نشستی برای صیغه مَوْنَتْ
می شود —

أَنْتِ یعنی تو وقتی مخاطب ما زن باشد تو (يك زن) رفتی
می شود — —

أَجْرَدَ و كلمه أَنْتِ و زَهَبَتْ هر دو با حرف ت — ختم می شود

أَنْتِ یعنی تو وقتی مخاطب ما — باشد
أَنْتِ یعنی تو وقتی مخاطب ما — باشد

- ۵۳

و
مذکر

- ۵۴

مکسور

- ۵۵

كَبَتْ

- ۵۶

جَلَسَتْ

- ۵۷

أَنْتِ زَهَبَتْ

- ۵۸ مکسور

- ۵۹

و / و
مذکر ، مَوْنَتْ

۱۰ - ۴

در مقابل هر شماره حرف مربوط به آن را بنویسید

الف - زَهَبَتْ	۱ - مَرِمَ
ب - زَهَبَتْ	۲ - أَثَتْ
ج - زَهَبَتْ	۳ - أَثَتْ

در سه فعل بالا حرف ت يك بار ساکن شده و يك بار حرکت فتحه و يك بار حرکت — گرفته

صیغه دیگری شبیه به صیغه های بالا داریم و آن وقتی است که يك حرف ت مضموم به آخر کلمه اضافه می شود زَهَبْتُ یعنی من رفتم ، زَهَبْتُ صیغه :

الف - مُخَاطَبٌ است
ب - غَائِبٌ (مُغَائِبٌ) است
ج - مُكَلِّمٌ است

وقتی از زَهَبَ (رفت) صیغه زَهَبْتُ یعنی رفتم را می سازیم حرف آخر کلمه زَهَبَ ساکن شده و يك حرف ت — به آخر کلمه اضافه میشود

كَتَبَ یعنی نوشت ، نوشتم می شود —

جَلَسَ یعنی نشست ، نشستم می شود —

أَنَا یعنی من ، من نوشتم می شود — —

۶۰ -

۱ - ب
۲ - ج
۳ - الف

۶۱ -

کسره

۶۲ -

ج

۶۳ -

مضموم

۶۴ - كَتَبْتُ

۶۵ - جَلَسْتُ

۶۶ - أَنَا كَتَبْتُ

در مقابل هر شماره حرف مربوط به آن را بنویسید

۱ - أَنْتَ الف - ضَرَبْتَ
۲ - أَنَا ب - ضَرَبْتَ
۳ - مَرَمٌ ج - ضَرَبْتَ
۴ - أَنْتَ د - ضَرَبْتَ

علی ذهب مريم ذهب
علی وحسن زهبا مريم وزینب ذهبتا
علی وحسن و محمد زهبوا مريم وزینب و فاطمة زهبن
۶ صیغه افعال بالا

الف - مخاطب هستند
ب - غائب هستند
ج - متکلم هستند

درش صیغه بالا سه صیغه مذکر را جدا کنید

_____ ، _____ ، _____

درش صیغه بالا سه صیغه مؤنث را بنویسید

_____ ، _____ ، _____

ذهب یعنی من رفتم
الف - صیغه مخاطب است
ب - صیغه غائب (مفایب) است
ج - صیغه متکلم است

۶۷ -

۱ - ج
۲ - د
۳ - الف
۴ - ب

۶۸ -

ب

۶۹ - ذهب ، زهبا ، زهبوا

۷۰ - ذهب ، ذهبتا ، زهبن

۷۱ -

ج

زُهَبْتُ یعنی من رفتم هم برای مذکر بکار می رود هم برای مؤنث
زُهَبْتُ

- الف - صیغه مذکر مُتَكَلِّم است
ب - صیغه مؤنث مُتَكَلِّم است
ج - صیغه مُتَكَلِّم برای هردو است

مفرد
زُهَبْتُ یعنی من رفتم صیغه است
جمع

وقتی از زُهَبْتُ یعنی رفت زُهَبْنَا می سازیم حرف آخر آن ساکن
شده و به آخر آن دو حرف — — اضافه می شود

کُتِبْتُ یعنی نوشت ، نوشتیم می شود —

جُلِسْتُ یعنی نشست نشستیم می شود —

نَحْنُ یعنی ما ، ما نشستیم می شود —

مانوشتیم می شود — —

ما رفتیم می شود — —

- ۷۲

ج

- ۷۳

مفرد

- ۷۴

نِیَا

- ۷۵ کُتِبْنَا

- ۷۶ جُلِسْنَا

- ۷۷ نَحْنُ جُلِسْنَا

- ۷۸ نَحْنُ کُتِبْنَا

- ۷۹ نَحْنُ زُهَبْنَا

در مقابل هر شماره حرف مربوط به آنرا بنویسید

- | | |
|---------------|------------------------------------|
| الف - زَهَبَا | ۱ - عَلِيٌّ وَ مُحَمَّدٌ وَ حَسَنٌ |
| ب - زَهَبَا | ۲ - نَحْنُ (مَا) |
| ج - زَهَبْنَا | ۳ - عَلِيٌّ وَ حَسَنٌ |
| د - زَهَبُوا | ۴ - عَلِيٌّ |

- ۸۰

- ۱ - د
۲ - ج
۳ - الف
۴ - ب

در مقابل هر شماره حرف مربوط به آنرا بنویسید

- | | |
|-----------------|---------------------------------------|
| الف - زَهَبْنَا | ۱ - اَنَا |
| ب - زَهَبْنَا | ۲ - مَرِيَمُ وَ زَيْنَبُ |
| ج - زَهَبْتُ | ۳ - مَرِيَمُ |
| د - زَهَبْتُ | ۴ - مَرِيَمُ وَ زَيْنَبُ وَ فَاطِمَةُ |

- ۸۱

- ۱ - ج
۲ - الف
۳ - د
۴ - ب

در دو واحد بالا از ۸ فعل که نوشته شده چند تا صیغه مُفَاعِلَ هستند ؟ —

- ۸۲

۶ عدد

از ۸ فعل نوشته در بالا چند تا صیغه مُخَاطَبَ هستند ؟ —

- ۸۳ هیچ

دو فعل زَهَبْتُ وَ زَهَبْنَا از چه صیغه ای هستند

- ۸۴ مُتَكَلِّم

از زَهَبْتُ وَ زَهَبْنَا کدام مُتَكَلِّم مفرد می باشد ؟ —

- ۸۵ زَهَبْتُ

زَهَبْنَا صیغه مُتَكَلِّم جمع است وقتی کسی می گوید زَهَبْنَا (ما رفتیم) آن شخص باد یگران بوده در عربی صیغه مُتَكَلِّم جمع رَامِعُ الْفَسِيرِ (باد یگران) می گویند و وقتی کسی می گوید زَهَبْتُ (من رفتم) آن شخص تنها بوده صیغه مُتَكَلِّم مفرد را مُتَكَلِّم وَحْدَهُ (تنها) می گویند.

- ۸۶

کَتَبْنَا یعنی ما نوشتیم صیغه متکلم ماضی است

کَتَبْتَ یعنی من نوشتم صیغه متکلم و - ده است

جَلَسْتُ یعنی نشستم من (صیغه متکلم و حده است صیغه متکلم مع الفیر آن می شود -

کَتَبْتَ (نوشتم من) صیغه متکلم و حده است متکلم — آن می شود کَتَبْنَا

أَنْتَ ذَهَبْتَ یعنی تو یک زن رفتی
مرد

هر دو کلمه بالا با حرف ت — ختم می شود

أَنْتَ ذَهَبْتَ یعنی تو یک زن رفتی هر دو کلمه بالا با حرف ت - ختم می شود

جمع
هستند
مفرد

ذَهَبْتَ و ذَهَبْتِ هر دو صیغه های

۸۷ - مَعَ الْفَيْرِ

۸۸ - وَحْدَهُ

۸۹ - جَلَسْنَا

۹۰ - مَعَ الْفَيْرِ

۹۱ - مُرَد

۹۲ - مُفْرَح

۹۳ - مُكْسَر

۹۴ - مُفْرَد

صیغه های زَهَبْتُ و زَهَبْتَ

برای يك نفر بکار می روند

برای دو نفر بکار می روند

برای بیشتر از دو نفر بکار می روند

زَهَبْتُ یعنی تو (يك مرد) رفتی ، زَهَبْتَ یعنی تو (يك زن)
 رفتی اگر بخواهیم بگوئیم شما دو نفر رفتید می گوئیم زَهَبْتُمَا
 زَهَبْتُمَا هم برای مذکر و هم برای مؤنث بکار می رود

وقتی از زَهَبْتُ ، زَهَبْتُمَا می سازیم حرف آخر زَهَبْتُ ساکن می شود
 و به آخر کلمه سه حرف — — — اضافه میشود

کَتَبْتُ یعنی نوشت / شما دو نفر نوشتید می شود — — —

جَلَسْتُ یعنی نشست / شما دو نفر نشستید می شود — — —

جَلَسْتُمَا یعنی :

الف - شما دو مرد نشستید

ب - شما دو زن نشستید

ج - هر دو

انتما یعنی شما دو نفر (برای مذکر و مؤنث) شما دو نفر
 نشستید می شود — — —

- ۹۵

يك نفر

- ۹۶

- ۹۷

تَمَا

- ۹۸

كَتَبْتُمَا

- ۹۹

جَلَسْتُمَا

- ۱۰۰

ج

انتما ۱۰۱
 انتما ۱۰۲
 جَلَسْتُمَا

شماره و نفر نوشتید می شود — —

هر دو کلمه انتما و کتبما با سه حرف — — — ختم می شود

در مقابل هر شماره حرف مربوط به آنرا بنویسید

۱ - انتما (شماره و نفر) الف - زهبت
۲ - نحن (ما) ب - زهبتما
۳ - انا (من) ج - زهبتنا

هر سه صیغه افعال بالا

الف - فقط برای مذکر بکار می رود
ب - فقط برای مؤنث بکار می رود
ج - برای مذکر و مؤنث هر دو بکار می رود

انت زهبت (مذکر) {
انت زهبت (مؤنث) {
تورفی

انتما زهبتما شما دو نفر رفتید (مذکر و مؤنث)

۱ (مذکر) { شما (بیشتر از دو نفر) رفتید
۲ (مؤنث) {

زهبتم یعنی شما چند نفر مرد رفتید
وقتی از زهبت زهبتم بسازیم حرف آخر زهبت ساکن شده
و به آخر کلمه دو حرف — — اضافه می شود

۱۰۲ - انتما کتبما

۱۰۳ - تبتما

۱۰۴ -

۱ - ب

۲ - ج

۳ - الف

۱۰۵

ج

۱۰۶ -

انتتم زهبتتم
انتتن زهبتتن

۱۰۷ -

تبت

کُتَب یعنی نوشت - نوشتید شما (بیشتر از دو مرد)
می شود —

جُلَس یعنی نشست - نشستید (بیشتر از دو مرد)
می شود —

اَنتم یعنی شما چند مرد (بیشتر از دو نفر)
شما (بیشتر از دو مرد) نشستید می شود — —

شما (بیشتر از دو مرد) نوشتید می شود — —

شما (بیش از دو مرد) رفتید می شود — —

در اَنتم ز هبتم هردو کلمه بار و حرف — — ختم می شود

در مقابل هر شماره حرف مربوط به آنرا بنویسید

۱ - نحن (ما)	الف - ز هبتم
۲ - اَنتم (شما چند نفر)	ب - ز هبتما
۳ - اَنا (من)	ج - ز هبنا
۴ - انتم (شما دو نفر)	د - ز هبتم

۱۰۸ - کُتَبتم

۱۰۹ - جُلَستم

۱۱۰ - اَنتم جُلَستم

۱۱۱ - اَنتم کُتَبتم

۱۱۲ - اَنتم ز هبتم

ت م

۱۱۳ -

۱ - ج

۲ - د

۳ - الف

۴ - ب

انت زهبت (مذکر) رفتی
انت زهبت (مؤنث) رفتی

انتما زهبتما (مذکر و مؤنث) شما (دو نفر) رفتید

انتما زهبتما (بیشتر از دو نفر رفتید)
انتما زهبتما (مؤنث) رفتی

زهبتن یعنی شما (بیشتر از دو نفر زن) رفتید
وقتی از زهبت زهبتن را بسازیم حرف آخر زهبت ساکن می شود
و به آخر کلمه دو حرف — و — اضافه میشود
(جواب را با اعراب کامل بنویسید)

کبت یعنی نوشت - نوشتید (بیش از دو زن) چه میشود ؟

جلستن یعنی نشست - نشستید (بیش از دو زن) چه میشود ؟

انتن یعنی شما (بیشتر از دو زن)
شما (بیشتر از دو زن) نشستید چه میشود ؟ — —

شما (بیشتر از دو زن) نوشتید چه می شود ؟ — —

شما (بیشتر از دو زن) رفتید چه می شود ؟ — —

- ۱۱۴

- ۱۱۵

و
تن

- ۱۱۶ کبتن

- ۱۱۷ جلستن

۱۱۸ انتن جلستن

- ۱۱۹ انتن کبتن

- ۱۲۰ انتن زهبتن

۱۹ - ۴
درانتن ، زَهَبْتَن هَر دَو کَلِمَه بِاَد و حَرْف — خَتَم می شَوَد
(جَوَاب رَا بِاَعْرَاب کَامِل بَنویسید)

۱۲۱ - تَن

درمقابل هر شماره حرف مربوط به آنرا بنویسید

۱۲۲ -

۱ - اَنْتَ : (تَوْن) الف - زَهَبْتَا
۲ - اَنْتَن : شَمَا (بَیْش از دَوْن) ب - زَهَبْتُ
۳ - اَنْتَم : شَمَا (بَیْش از دَوْمَرْد) ج - زَهَبْتِ
۴ - اَنْتُمَا : شَمَا (دَوْنِغَر) د - زَهَبْنَا
۵ - اَنْتَ : تَو (مَرْد) ه - زَهَبْتُمَا
۶ - نَحْنُ : مَآ و - زَهَبْتَن
۷ - اَنَا : مَن ز - زَهَبْتُ

۱ - ج

۲ - و

۳ - ه

۴ - الف

۵ - ز

۶ - د

۷ - ب

در ۷ صیفه فعل که در واحد بالا مندرج است تعداد —
فعل آن صیفه مخاطب است

۱۲۳ -

۵

دو صیفه زَهَبْتُ (مَن رَقَم) و زَهَبْنَا (مَارَقِیم) صیفه های
— می باشند

۱۲۴ -

مَتَكَلَّم

در ۵ صیفه مخاطب کدام صیفه خطاب به دو نفر است ؟ —

۱۲۵ - زَهَبْتُمَا

در ۵ صیفه مخاطب کدام صیفه ها خطاب به يك نفر است
— و —

۱۲۶ - زَهَبْتُ ، زَهَبْتِ

در ه صیفه مُخاطَب کدام صیفه ها خطاب به بیش از دو نفر است — —

صیفه مُخاطَب جمع یعنی صیفه ای که خطاب به

الف - دو نفر باشد

ب - بیشتر از دو نفر باشد

ج - بیشتر از يك نفر باشد

صیفه ای که خطاب به يك نفر است صیفه مُفرد نامیده می شود

صیفه ای که خطاب به دو نفر باشد مثنی نامیده می شود

صیفه ای که خطاب به بیش از دو نفر باشد جمع نامیده می شود

ن هبتما : ۱۹۸۱

الف - مفرد است

ب - مثنی است

ج - جمع است

صیفه مثنی مخاطَب از کتب چیست ؟

جلستما یعنی شما دو نفر (مرد یازن) نشستید صیفه —
مُخاطَب است ۱۹۸۱

۱۲۷ - ن هبتما ، ن هبتن ۱۹۸۱

۱۲۸ -

ب

۱۲۹ -

۱۳۰ -

ب

۱۳۱ - کتبتما ۱۹۸۱

۱۳۲ - مثنی ۱۹۸۱

اکنون دستگاه ضبط صوت را روشن کنید و به بقیه نوار گوش بدهید

مفرد	أَنْتَ زَهَبْتَ	تو (يك زن) رفتی	أَنْتَ زَهَبْتَ
مثنی	أَنْتُمَا زَهَبْتُمَا	شما (دوزن) رفتید	أَنْتُمَا زَهَبْتُمَا
جمع	أَنْتُمْ زَهَبْتُمْ	شما (بیش از دوزن) رفتید	أَنْتُمْ زَهَبْتُمْ
	أَنَا زَهَبْتُ مِنْ رَقْمٍ		
	نَحْنُ زَهَبْنَا مَا رَقِمْنَا		

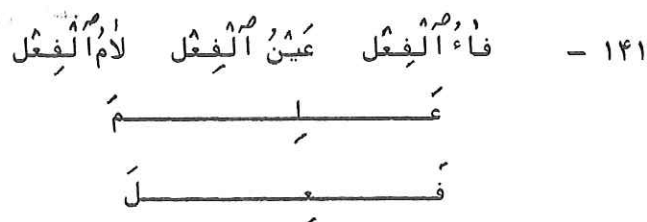
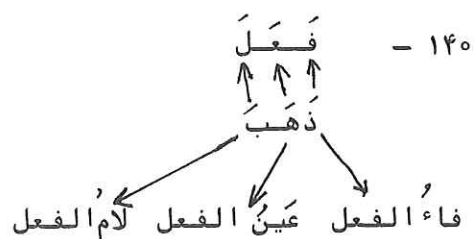
مفرد	مَنْ رَقِمَ	جمع
مفرد	مُخَاطَبٌ	ما رَقِمْنَا
مفرد	غَائِبٌ	شما رَقِمْتُمْ
		ایشان رَقِمُوا

مفرد	هُوَ زَهَبَ	مفرد	هُنَّ زَهَبْنَ
مثنی	هُمَا زَهَبَا	مثنی	هُمَا زَهَبَا
جمع	هُمْ زَهَبُوا	جمع	هُمْ زَهَبُوا
	مَنْ رَفَّ		
	مَنْ رَفَّتْ		

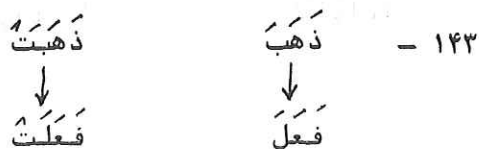
مفرد	عَلِيٌّ زَهَبَ	مفرد	مَرْيَمُ زَهَبَتْ
مثنی	عَلِيٌّ وَحَسَنٌ زَهَبَا	مثنی	مَرْيَمُ وَزَيْنَبُ زَهَبَتَا
جمع	عَلِيٌّ وَحَسَنٌ وَمُحَمَّدٌ زَهَبُوا	جمع	مَرْيَمُ وَزَيْنَبُ وَفَاطِمَةُ زَهَبْنَ

۱۳۷		۱۳۸	
مُذَكَّرٌ	مُؤَنَّثٌ	مُذَكَّرٌ	مُؤَنَّثٌ
هُوَ	مفرد	ذَهَبٌ	مفرد
هُمَا	مثنى	ذَهَبَا	مثنى
هُمْ	جمع	ذَهَبُوا	جمع
$\left. \begin{array}{l} \text{هِيَ} \\ \text{هُمَا} \\ \text{هُنَّ} \end{array} \right\} \text{غَائِبٌ}$		$\left. \begin{array}{l} \text{ذَهَبٌ} \\ \text{ذَهَبُتُمَا} \\ \text{ذَهَبْتُمْ} \end{array} \right\} \text{مُخَاطَبٌ}$	
أَنْتَ	مفرد	ذَهَبْتَ	مفرد
أَنْتُمَا	مثنى	ذَهَبْتُمَا	مثنى
أَنْتُمْ	جمع	ذَهَبْتُمْ	جمع
أَنَا مُتَكَلِّمٌ وَحْدَهُ نَحْنُ مُتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ		ذَهَبْتُ ذَهَبْنَا	

مُذَكَّرٌ		مُؤَنَّثٌ	
۱۳۹ - ذَهَبَ (رَفَت) تَرَجَّمَ (تَرْجَمَهُ كَرَد)			
$\left. \begin{array}{l} \text{ذَهَبَا} \\ \text{ذَهَبُوا} \end{array} \right\} \text{غَائِبٌ}$	تَرَجَّمَا	ذَهَبْتَ	مفرد
	تَرَجَّمُوا	ذَهَبْتُمَا	مثنى
		ذَهَبْتُمْ	جمع
$\left. \begin{array}{l} \text{ذَهَبْتَ} \\ \text{ذَهَبْتُمَا} \\ \text{ذَهَبْتُمْ} \end{array} \right\} \text{مُخَاطَبٌ}$	تَرَجَّمْتَ	ذَهَبْتُ	مفرد
	تَرَجَّمْتُمَا	ذَهَبْتُمَا	مثنى
	تَرَجَّمْتُمْ	ذَهَبْتُمْ	جمع
ذَهَبْتُ ذَهَبْنَا		تَرَجَّمْتُ تَرَجَّمْنَا	
		مُتَكَلِّمٌ وَحْدَهُ مُتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ	



- ۱۴۲ - ذَهَبَ (رفت) بر وزن فَعَلَ
عَلِمَ (دانست) بر وزن فَعَلَ
شَرَفَ (بزرگوار شد) بر وزن فَعَلَ



- ۱۴۴ - ذَهَبْتُ، ذَهَبْتُ، عَلِمْتُ، عَلِمْتُ، خَرَجْتُ، خَرَجْتُ
فَعَلْتُ، فَعَلْتُ، فَعَلْتُ، فَعَلْتُ، فَعَلْتُ، فَعَلْتُ

- ۱۴۵ - خَرَجَ (آن یکمرد خارج شد) إِسْتَخْرَجَ (آن یکمرد استخراج کرد)

- ۱۴۶ - خَرَجَا (آن دو مرد خارج شدند) إِسْتَخْرَجَا (آن دو مرد استخراج کردند)

- ۱۴۷ - خَرَجُوا (خارج شدند چند مرد) ؟ (استخراج کردند چند مرد)

۱۴۸ - خَرَجَ + است = اِسْتَخْرَجَ
 ثلاثی مجرد ثلاثی مزید

۱۴۹ - زَلَزَلَ + ت = تَزَلَزَلَ

(لرزانید آن یکمرد) (لرزید آن یکمرد)
 رباعی مجرد رباعی مزید

۱۵۰ - ثلاثی ثلاثی

رباعی		ثلاثی		مفرد مثنی جمع	غائب
رباعی مجرد	رباعی مزید	ثلاثی مجرد	ثلاثی مزید		
زَلَزَلَ	تَزَلَزَلَ	خَرَجَ	اِسْتَخْرَجَ		
زَلَزَلَا	تَزَلَزَلَا	خَرَجَا	اِسْتَخْرَجَا		
زَلَزَلُوا	تَزَلَزَلُوا	خَرَجُوا	اِسْتَخْرَجُوا		

۱۵۱ - خَرَجَ اِسْتَخْرَجَ
 فَعَلَ اِسْتَفْعَلَ

۱۵۲ - اِسْتَخْرَجَا بر وزن اِسْتَفْعَلَا، اِسْتَخْرَجُوا بر وزن اِسْتَفْعَلُوا

۱۵۳ - زَلَزَلَ ، تَزَلَزَلَ
 فَعَّلَ فَعْلَل

۱۵۴ - تَزَلَزَلَ ، تَزَلَزَلَا
 تَفَعَّلَ تَفَعَّلَا

هُوَ ذَهَبَ یعنی او (یک مرد) رفت . ذَهَبَ تشکیل شده است از

الف - سه حرف اصلی

ب - چهار حرف اصلی

الف

۱۵۵

برای نشان دادن وزن فعل سه حرف اصلی فعل را با سه حرف ف ، ع ، هـ نشان می دهند هم وزن کلمه ذَهَبَ را با اعراب کامل بنویسید

فَعَلَ

۱۵۶

هِيَ ذَهَبَتْ یعنی او (زن) رفت در ذَهَبَتْ حرف زائد کدام است ؟

ت

۱۵۷

هرگاه به جز حروف اصلی حروف زائدی به فعل اضافه شود برای نشان دادن وزن آن فعل حروف زائد را عیناً در جای خودشان و با حرکت خودشان می نویسند هم وزن فعل ذَهَبَتْ را با اعراب کامل بنویسید

فَعَلَتْ

۱۵۸

در کَتَبَ ، کاف — الفعل ، تاء — الفعل و باء — الفعل میباشد .

۱۵۹
فاء ، عین ، لام

ذَهَبَ ذَهَبَتْ
ذَهَبَا ذَهَبْتَا
ذَهَبُوا ذَهَبْتُنَّ

۱۶۰

- ت

ا تا

وا ن

جدولی به فرم جدول بالا تهیه کنید ولی بجای هر فعل فقط حروف زائد آن فعل را بنویسید

سه فعل کَتَبَ (نوشت) ، ذَهَبَ (رفت) ، جَلَسَ (نشست)
هر سه بوزن — می باشند

فَعَلَ

۱۶۱

فَاءُ الْفِعْلِ یعنی حرف :

الف - اوّل فعل

ب - دوّم فعل

ج - آخر فعل

الف

۱۶۲

در هر سه فعل کتب و جلس و ذهب عین الفعل

الف - مفتوح است

ب - مکسور است

ج - مضموم است

د - ساکن است

اگر سؤال بالا را درست جواب ندادید لازم است در نوار اول طرف اول ،
از اول نوار تا مطالب مربوط به سطر ۲۰ را دوره کنید سپس به ادامه
این درس بپردازید .

در فعل ماضی عین الفعل می تواند مضموم یا مکسور هم باشد در فعل عِلِمُ
(دانست) عین الفعل — است

هِيَ زَهَبَتْ او (يك زن) رفت در زَهَبَتْ يك حرف زائد — که ساکن
است به آخر زَهَبْ اضافه شده

هِيَ عَلِمَتْ او (يك زن) دانست در عَلِمَتْ يك حرف زائد — که ساکن
است به آخر عَلِمْ اضافه شده

وقتی در فعلی مثل عَلِمَ عین الفعل مکسور می شود در طرز اضافه کردن
حرف زائد

الف - تغییر حاصل می شود

ب - تغییری حاصل نمیشود

صیغه معادل زَهَبَ فعل عَلِمَ می باشد

صیغه معادل زَهَبَتْ فعل عَلِمَتْ می باشد

صیغه معادل زَهَبَا — می باشد (با اعراب کامل بنویسید)

صیغه معادل زَهَبُوا می باشد

ت ۱۶۳

۱۶۴

الف

۱۶۵

مکسور

۱۶۶

ت

۱۶۷

ت

۱۶۸

ب

۱۶۹

عِلِمَا

۱۷۰ عِلِمُوا

در مقابل هريك از افعال زير صيغه فعل عَلِمَ را كه معادل با آن است با
اعراب كامل بنويسيد

زَهَبَ عَلِمَ
زَهَبَا —
زَهَبُوا —

عَلِمَا
عَلِمُوا

۱۷۱

در مقابل هريك از افعال زير صيغه فعل عَلِمَ را كه معادل با آن است با
اعراب كامل بنويسيد

زَهَبْتُ —
زَهَبْتَا —
زَهَبْنِ —
زَهَبْتُ — زَهَبْتَا —

عَلِمْتُ
عَلِمْتَا
عَلِمْنِ
عَلِمْتُ - عَلِمْتَا

۱۷۲

در زَهَبَ هَيْنُ الفعل مفتوح است
در عَلِمَ هَيْنُ الفعل مكسور است
در فعل ماضى، هَيْنُ الفعل

الف - مى تواند مضموم باشد
ب - نمى تواند مضموم باشد

الف

۱۷۳

در شَرَفَ هَيْنُ الفعل كلمه — است

مضموم ۱۷۴

هُوَ شَرَفَ يعنى او (يك مرد) بزرگوار شد
هِيَ شَرَفَتْ يعنى او (يك زن) بزرگوار شد

۱۷۵

درمقابل هريك از افعال ذیل صیغه فعل شَرَفْ راكه معادل باآن است
بااعراب كامل بنویسید

۱۷۶

شَرَفْ	زَهَبْ
شَرَفَتْ	زَهَبَتْ
—	زَهَبَا
—	زَهَبُوا

شَرَفَا
شَرَفُوا

درمقابل هريك از افعال ذیل صیغه فعل شَرَفْ راكه معادل باآن است
بااعراب كامل بنویسید

۱۷۷

شَرَفَتْ	زَهَبَتْ
—	زَهَبْتَا
—	زَهَبْتُنِ

شَرَفْتَا
شَرَفْتُنِ

درمقابل هريك از افعال ذیل صیغه فعل شَرَفْ راكه معادل باآن است
بااعراب كامل بنویسید و قرائت کنید

۱۷۸

—	زَهَبْتُ	—	زَهَبْتُ
—	زَهَبْتُمَا	—	زَهَبْتُمَا
—	زَهَبْتُمْ	—	زَهَبْتُمْ

شَرَفْتُ / شَرَفْتُمَا / شَرَفْتُمْ
شَرَفْتُمَا / شَرَفْتُمْ
شَرَفْتُمْ / شَرَفْتُمْ

هُوَ زَهَبَ یعنی اورفت . فعل ماضی زَهَبَ

۱۷۹

الف - سه حرف اصلی دارد

ب - چهار حرف اصلی دارد

الف

هُوَ تَرْجَمَ یعنی او (يك مرد) ترجمه کرد فعل ماضی تَرْجَمَ الف - سه حرف اصلی دارد ب - چهار حرف اصلی دارد	۱۸۰ ب						
هِيَ تَرْجَمَتْ یعنی او (يك زن) ترجمه کرد در تَرْجَمَتْ حرف زائد — که ساکن است به آخر تَرْجَمَ اضافه شده است	۱۸۱ ت						
وقتی يك فعل ماضی چهار حرف اصلی داشته باشد در طرز اضافه کردن حرف زائد به آن الف - تغییر حاصل می شود ب - تغییر حاصل نمی شود	۱۸۲ ب						
در مقابل هريك از فعلهای زیر صیغه فعل تَرْجَمَ را که معادل آن است به — اعراب کامل بنویسید <table> <tr> <td>تَرْجَمَ</td><td>زَهَبَ</td></tr> <tr> <td>—</td><td>زَهَبَا</td></tr> <tr> <td>—</td><td>زَهَبُوا</td></tr> </table>	تَرْجَمَ	زَهَبَ	—	زَهَبَا	—	زَهَبُوا	۱۸۳ تَرْجَمَا تَرْجَمُوا
تَرْجَمَ	زَهَبَ						
—	زَهَبَا						
—	زَهَبُوا						
در مقابل هريك از فعلهای زیر صیغه فعل تَرْجَمَ را که معادل آن است به — اعراب کامل بنویسید <table> <tr> <td>تَرْجَمَتْ</td><td>زَهَبَتْ</td></tr> <tr> <td>—</td><td>زَهَبْتُمَا</td></tr> <tr> <td>—</td><td>زَهَبْتُمْ</td></tr> </table>	تَرْجَمَتْ	زَهَبَتْ	—	زَهَبْتُمَا	—	زَهَبْتُمْ	۱۸۴ تَرْجَمْتُمْ تَرْجَمْتُمَا تَرْجَمْتُمْ
تَرْجَمَتْ	زَهَبَتْ						
—	زَهَبْتُمَا						
—	زَهَبْتُمْ						

هُوَ خَرَجَ یعنی او (يك مرد) خارج شد خَرَجَ

الف - سه حرف اصلی دارد

ب - چهار حرف اصلی دارد

۱۸۵

الف

اِسْتَخْرَجَ ، اُسْخَرَجَ و خَرَجَ در سه حرف — — — مشترك هستند

۱۸۶

خ ، ر ، ج

سه حرف مشترك در این کلمات
اصلی می باشند
زائد

۱۸۷ اصلی

کلمه اِسْتَخْرَجَ از — — — حرف تشکیل شده

۱۸۸ ۷

در کلمه اِسْتَخْرَجَ حروف — — — — حرف زائد می باشند

۱۸۹ - همزه ، س

ت ، الف

فرق همزه و الف این است که

۱۹۰

الف - همزه قبول حرکت می کند و الف نمی کند

ب - همزه قبول حرکت نمی کند و الف می کند

الف

در عربی همیشه حرف اول کلمه باید دارای حرکتی باشد بنابراین

۱۹۱

الف - حرف اول کلمه می تواند الف باشد

ب - حرف اول کلمه نمی تواند الف باشد

ب

اگر درك فرق همزه والـف برای شما مشکل است لازم است به نوار اول
طرف اول مراجعه و مطالب مربوط به سطر ۲۰ تا آخر سطر ۲۸ را
دوره کنید سپس می توانید این درس را ادامه دهید

استخرجت

استخرج یعنی او (يك مرد) استخرج نمود
— یعنی او (يك زن) استخرج نمود

چون فعل استخرج دارای حروف زائد می باشد طرز اضافه کردن حرف
زائد به آخر آن

الف - تغییر می کند

ب - تغییر نمی کند

ب

در مقابل هريك از افعال ذیل صیغه فعل استخرج که معادل آن است
با اعراب کامل بنویسید

استخرج

ز هب

ز هبا

ز هبوا

استخرجنا
استخرجوا

در مقابل هريك از فعلهای زیر صیغه فعل استخرج را که معادل آن است
بنویسید

ز هبت
ز هبتما
ز هبتن

استخرجت

ز هبت
ز هبتما
ز هبتن

استخرجت
استخرجتما
استخرجتن

زَهَبَ هِرْزَن فَعَلَ می باشد
 زَهَبْتُ هِرْزَن فَعَلْتُ — می باشد

۱۹۷
 فَعَلْتُ

برای تعیین وزن زَهَبْتُ سه حرف ف و ع و ل معادل سه حرف اصلی
 ز ه ه ، و ب قرار گرفته اند حرف زائد — بدون تغییر به آخر فعل
 اضافه شده است .

۱۹۸

ت

برای پیدا کردن معنی هر لغت در کتاب لغت عربی باید
 الف - فقط دنبال حروف اصلی بگردیم
 ب - دنبال حروف اصلی و زائد بگردیم

۱۹۹

الف

در کتاب لغت عموماً

۲۰۰

الف - معنی کلمه زَهَبَ نوشته شده است
 ب - معنی کلمه زَهَبْتُ نوشته شده است
 ج - معنی هر دو کلمه نوشته شده است

الف

مفرد
 زَهَبَ صیغه
 است
 جمع

۲۰۱

مفرد

مُذَكَّرٌ
 زَهَبَ
 است
 مؤنث

۲۰۲

مُذَكَّرٌ

غَائِبٌ
 زَهَبَ
 است
 مُخَاطَبٌ

۲۰۳

غَائِبٌ

در کتاب لغت عربی همیشه معنی صیغه مُفْرِدِ مُذَكَّرِ غَائِبِ هر فعل نوشته شده صیغه مُفْرِدِ مُذَكَّرِ غَائِبِ را اصل فعل یاریشه فعل می نامند چون با اضافه کردن يك يا چند حرف زائد به آن صیغه های دیگر فعل ساخته میشود

۲۰۴

از دو صیغه زَهَبَ و زَهَبْتُ کدامیک ریشه فعل است ؟ —

۲۰۵ زَهَبَ

از دو صیغه زَهَبْتُ و زَهَبَ کدامیک ریشه فعل است ؟ —

۲۰۶ زَهَبَ

ریشه فعل صیغه :

۲۰۷

الف - مفْرِدِ مُذَكَّرِ مُخَاطَبِ می باشد

ب - مفْرِدِ مُذَكَّرِ غَائِبِ می باشد

ب

برای پیدا کردن معنی فعل زَهَبْتُ در کتاب لغت بایستی دنبال کلمه —

۲۰۸

بگردیم

زَهَبَ

مُؤَنَّثَ	مُذَكَّرَ		
زَهَبْتُ	زَهَبَ	مفْرِدِ	غَائِبِ
زَهَبْتَ	زَهَبَا	مثنی	
زَهَبْنَ	زَهَبُوا	جمع	
زَهَبْتُ	زَهَبْتُ	مفْرِدِ	مُخَاطَبِ
زَهَبْتُمَا	زَهَبْتُمَا	مثنی	
زَهَبْتُمْ	زَهَبْتُمْ	جمع	

۲۰۹

مُتَكَلِّمٌ وَحْدَهُ : زَهَبْتُ

مُتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ : زَهَبْنَا

بامراجعه به جدول فوق به واحد های بعد جواب دهید

_____	کلمه ذَهَبْتُ مفرد است یا مثنی؟	مفرد	۲۱۰ -														
_____	ذَهَبْتُ مذکر است یا مؤنث؟	مؤنث	۲۱۱ -														
_____	ذَهَبْتُ غائب است یا مخاطب؟	غائب	۲۱۲ -														
_____ و _____	در جدول فوق کدام دو کلمه مفرد مخاطب هستند؟	ذَهَبْتُ و ذَهَبْتُ	۲۱۳ -														
_____	از دو کلمه ذَهَبْتُ و ذَهَبْتُ کدامیک مؤنث است؟	ذَهَبْتُ	۲۱۴ -														
_____	در جدول فوق صیغه مثنی مذکر غائب کدام است؟	ذَهَبَا	۲۱۵ -														
_____	در جدول فوق صیغه مثنی مؤنث غائب کدام است؟	ذَهَبْتَا	۲۱۶ -														
<table border="1"> <thead> <tr> <th>مؤنث</th> <th>مذکر</th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td>أُكْرِمْتُ</td> <td>أُكْرِمُ (اکرام کرد)</td> </tr> <tr> <td>أُكْرِمْتَا</td> <td>أُكْرِمَا</td> </tr> <tr> <td>أُكْرِمْنَ</td> <td>أُكْرِمُوا</td> </tr> <tr> <td>أُكْرِمْتُ</td> <td>أُكْرِمْت</td> </tr> <tr> <td>أُكْرِمْتُمَا</td> <td>أُكْرِمْتُمَا</td> </tr> <tr> <td>أُكْرِمْتُنَّ</td> <td>أُكْرِمْتُمْ</td> </tr> </tbody> </table>		مؤنث	مذکر	أُكْرِمْتُ	أُكْرِمُ (اکرام کرد)	أُكْرِمْتَا	أُكْرِمَا	أُكْرِمْنَ	أُكْرِمُوا	أُكْرِمْتُ	أُكْرِمْت	أُكْرِمْتُمَا	أُكْرِمْتُمَا	أُكْرِمْتُنَّ	أُكْرِمْتُمْ	مفرد } مثنی } جمع } مفرد } مثنی } جمع }	۲۱۷ - غائب مخاطب
مؤنث	مذکر																
أُكْرِمْتُ	أُكْرِمُ (اکرام کرد)																
أُكْرِمْتَا	أُكْرِمَا																
أُكْرِمْنَ	أُكْرِمُوا																
أُكْرِمْتُ	أُكْرِمْت																
أُكْرِمْتُمَا	أُكْرِمْتُمَا																
أُكْرِمْتُنَّ	أُكْرِمْتُمْ																
متکلم وَحْدَهُ : أُكْرِمْتُ متکلم مَعَ الْغَيْرِ : أُكْرِمْنَا																	

با مراجعه به جدول فوق به واحدهای بعد جواب دهید.

۲۱۸ -	مفرد	فعل أَكْرَمَ مفرد است یا مثنیٰ؟
۲۱۹ -	مخاطب	فعل أَكْرَمْتَ غائب است یا مخاطب؟
۲۲۰ -	مذكر	فعل أَكْرَمْتَ مذكر است یا مؤنث؟
۲۲۱ -	مؤنث	فعل أَكْرَمْتَ مذكر است یا مؤنث؟
۲۲۲ -	أَكْرَمْتُ	أَكْرَمَ یعنی یکمرد اکرام کرد. اکرام کردم میشود _____
۲۲۳ -	أَكْرَمْنَا	اکرام کردیم میشود _____
۲۲۴ -	جَمْعُ	وجه مشترک صیغه‌های أَكْرَمُوا، أَكْرَمُنْ، أَكْرَمْتُمْ و أَكْرَمْتُنَّ در این است که همگی صیغه‌های _____ هستند
۲۲۵ -	مثنیٰ	وجه مشترک صیغه‌های أَكْرَمَا، أَكْرَمَتَا و أَكْرَمْتُمَا در این است که همگی صیغه‌های _____ هستند
۲۲۶ -	مؤنث	وجه مشترک صیغه‌های أَكْرَمَتْ، أَكْرَمَتَا، أَكْرَمُنْ، أَكْرَمْتُ و أَكْرَمْتُنَّ در این است که همگی صیغه‌های _____ میباشند
۲۲۷ -	مذكر	أَكْرَمْتُمْ صیغه مذكر است یا مؤنث؟
۲۲۸ -	جمع	أَكْرَمْتُمْ صیغه مفرد است یا جمع؟
۲۲۹ -	مخاطب	أَكْرَمْتُمْ صیغه مخاطب است یا مغایب؟

۲۳۰ -	مُؤنث	أَكْرَمُنْ صيغه مذکر است یا مؤنث؟
۲۳۱ -	مُغایِب	أَكْرَمُنْ صيغه مخاطب است یا مُغایِب؟
۲۳۲ -	جمع	أَكْرَمُنْ صيغه جمع است یا مثنی؟
۲۳۳ -	أَكْرَمُوا	أَكْرَمَ یعنی یکمرد اکرام کرد. چند مرد (بیش از دو) اکرام کردند میشود _____
۲۳۴ -	أَكْرَمْتِ	تو یکزن اکرام کردی میشود _____
۲۳۵ -	أَكْرَمْتُمَا	شما دو مرد اکرام کردید میشود _____
۲۳۶ -	أَكْرَمْتُنَّ	شما زنان اکرام کردید میشود _____
۲۳۷ -	أَكْرَمْنِ	آن زنان اکرام کردند میشود _____
۲۳۸ -	مُتَكَلِّم	وجه مشترک صیغه‌های أَكْرَمْتُ و أَكْرَمْنَا در این است که هر دو صیغه‌های _____ میباشند
۲۳۹ -	مذکر	وجه مشترک صیغه‌های أَكْرَمَ، أَكْرَمَا و أَكْرَمُوا در این است که همگی صیغه‌های _____ مغایب میباشند
۲۴۰ -	مُخاطَب	وجه مشترک صیغه‌های أَكْرَمْتِ، أَكْرَمْتُمَا و أَكْرَمْتُنَّ در این است که همگی صیغه‌های مؤنث _____ هستند

۲۴۱ - یک	أَكْرَمْتُ بِمَعْنَى اِكْرَام كَرَمِ وَقْتِي بَكَارِ مِيرُودَكِه مَتَكَلَّمٌ ————— نَفَرٌ بَاشَد
۲۴۲ - دو	أَكْرَمْنَا بِمَعْنَى اِكْرَام كَرَمِ وَقْتِي بِكَارِ مِيرُودَكِه مَتَكَلَّمٌ ————— نَفَرٌ يَافِ بِيْشْتَرِ بَاشَد

حالا دستگاه ضبط صوت را روشن کنید و به دنباله نوار گوش دهید .

- ۲۴۳ - اسم } مَعْرِفَه : اِسْمِي اسْتِ كِه نَزْدِشْنُونْدَه مَشْخَصْ اسْت : رَأَيْتُ الرَّجُلَ (مرد را دیدم)
نَكْرَه : اِسْمِي اسْتِ كِه نَزْدِشْنُونْدَه مَشْخَصْ نِیْسْت : رَأَيْتُ رَجُلًا (مردی را دیدم)

- ۲۴۴ - بَابُ الْبَيْتِ (درب خانه)
مُضَافٌ مُضَافٌ إِلَيْهِ

- ۲۴۵ - ۱ - اسم با "ال"
۲ - اسم مُضَاف
۳ - ؟
۴ - ؟
۵ - ؟
۶ - ؟

(رَأَيْتُ الرَّجُلَ)
(بَابُ الْبَيْتِ)

- ۲۴۶ - هَذِهِ وَرَقَةُ الْفِرْدَوْسِ
این کبوتر بهشت است

- ۲۴۷ - اسم اشاره } ۱ - اشاره به نزدیک
۲ - اشاره به دور
- | | |
|------|-------|
| مفرد | جمع |
| این | اینها |
| آن | آنها |

صیغهٔ مفرد مذکر	مفرد (یکی)	} ۲۴۸ -
صیغهٔ مثنیٰ مذکر	مثنیٰ (دوتا)	
صیغهٔ جمع مذکر	جمع (سه تا یا بیشتر)	
صیغهٔ مفرد مؤنث	مفرد (یکی)	} مؤنث
صیغهٔ مثنیٰ مؤنث	مثنیٰ (دوتا)	
صیغهٔ جمع مؤنث	جمع (سه تا یا بیشتر)	

هَذَا	مفرد مثنیٰ جمع	} مذکر	} ۲۴۹ - اسمهای اشاره به نزدیک (قریب)
هَٰذَا، هَٰذِینِ			
هَٰؤُلَاءِ			
هَٰذِهِ، هَٰتِی	مفرد مثنیٰ جمع	} مؤنث	
هَٰتَانِ، هَٰتِینِ			
هَٰؤُلَاءِ			

۲۵۰ - هَٰذِهِ وَرَقَةٌ الْفَرْدُوسِ (این کبوتر بهشت است)
اسم اشاره به نزدیک

۲۵۱ - ذَه ← هَٰذِهِ
این (یک نفر زن) این (یک نفر زن)

ذَا _____ هَذَا ذَانِ، ذَيْنِ _____ هَذَانِ، هَذَيْنِ أُولَءِ _____ هَؤُلَاءِ	مفرد مثنیٰ جمع	} مذکر	} اسمهای اشاره به قریب
ذَه، تِی _____ هَذَه، هَاتِی تَانِ، تَيْنِ _____ هَاتَانِ، هَاتَيْنِ أُولَءِ _____ هَؤُلَاءِ	مفرد مثنیٰ جمع		

مفرد	مذکر	ذاک ، ذَلِکَ
مثنیٰ		ذَانِکَ ، ذَئِکَ
جمع		أُولَئِکَ
مفرد	مؤنث	تَیکَ ، تَلِکَ
مثنیٰ		تَانِکَ ، تَئِکَ
جمع		أُولَئِکَ

۲۵۳ - اسمهای اشاره به دور (بعید)

مفرد	جمع مکسر	۲۵۴ -
فِکْرٌ	أَفْکَارٌ	تِلْکَ حُدُودًا لِلَّهِ (آنست احکام آلهی)
حَدٌّ	حُدُودٌ	اسم اشاره به دور (مفرد، مؤنث)
(ح، د، د)		

مفرد	جمع مکسر	۲۵۵ -
وَلِیٌّ	أَوْلِیَاءُ	أُولَئِکَ أَوْلِیَاءُ النَّصْرِ بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ (آنها هستند یاری کنندگان بین آسمانها و زمینها)
		اسم اشاره به بعید (جمع)

۲۵۶ -	قَرَأْتُ	هَذَا	الْكِتَابَ	(این کتاب را خواندم)
	فعل و فاعل	مفعول	تابع اعراب اسم اشاره	
	↓	↓	↓	
	محلّا منصوب	منصوب	منصوب	

۲۵۷ -	مِنْ	هَذَا	الْعَبْدِ	(از این بنده)
	حرف جارّه	مجرور به حرف جرّ	تابع اعراب اسم اشاره	
	↓	↓	↓	
	محلّا مجرور	مجرور	مجرور	

اسمهای اشاره بر دو قسمند: اسمهای اشاره به _____ و اسمهای اشاره به _____	۲۵۸ - نزدیک (قریب) دور (بعید)
اسمهای اشاره در زمره اسمهای معرفه هستند نکره	۲۵۹ - معرفه
در فارسی کلمات "این" و "اینها" برای اشاره به _____ و کلمات "آن" و "آنها" برای اشاره به _____ بکار میرود	۲۶۰ - نزدیک دور
برای حل تمرینات شماره ۲۶۱ تا ۲۸۳ بجدول ۲-۴ مراجعه کنید اسمهای اشاره به قریب و بعید در عربی هر کدام دارای _____ صیغه میباشند	۲۶۱ - شش
از شش صیغه اسمهای اشاره، سه صیغه برای _____ و سه صیغه برای _____ بکار میرود	۲۶۲ - مذکر مؤنث
اسمهای اشاره به دور (یا نزدیک) برای مذکر (یا مؤنث) دارای سه صیغه _____ و _____ و _____ میباشد	۲۶۳ - مفرد، مثنی، جمع
معادل هم هستند دز عربی اسمهای اشاره "ذا" و "هَذَا" کا ملائمفا وتند	۲۶۴ - معادل هم هستند
در عربی اسم اشاره "هُؤُلَاءِ" معادل اسم اشاره _____ میشود	۲۶۵ - اُولَئِكَ
اسم اشاره "هَذَا" بمعنی _____ صیغه مذکراست . مفرد مثنی جمع	۲۶۶ - این ، مفرد

وجه مشترک بین اسمهای اشاره "هَذَا، هَذَيْنِ، هَاتَانِ و هَاتَيْنِ" در این است که : الف - همگی اسمهای اشاره به دورند ب - همگی اسمهای اشاره به نزدیکند و همگی مثنی میباشند ج - همگی اسمهای اشاره مؤنث میباشند	۲۶۷ - ب
"هَذِهِ" یا "هَاتِي" اسمهای اشاره به _____ هستند و صیغه مفرد _____ میباشند.	۲۶۸ - نزدیک (قریب) مؤنث
اسم اشاره "هَؤُلَاءِ"، اسم اشاره به _____ است مفرد و صیغه مثنی آنست . جمع	۲۶۹ - نزدیک (قریب) جمع
اسم اشاره "هَؤُلَاءِ" الف - فقط برای مذکر بکار میرود ب - فقط برای مؤنث بکار میرود ج - برای مذکر و مؤنث هر دو بکار میرود.	۲۷۰ - ج
معادل هم هستند اسمهای اشاره "تِي" و "هَاتِي" متفاوتند	۲۷۱ - معادل هم هستند
اسمهای اشاره "ذِه" و "هَذِه" _____ هم هستند	۲۷۲ - معادل
اسم اشاره _____ معادل اسم اشاره "هَذَا" میباشد که در زمره اسمهای اشاره به دور نزدیک است	۲۷۳ - ذَا ، نزدیک

۲۷۴ -	بطور کلی با اضافه کردن حرف "هـ" به اول اسمهای اشاره به نزدیک تغییری در معنی آنها بوجود نمی آید بوجود نمی آید
۲۷۵ -	در عربی اسمهای اشاره بدور با اضافه کردن حرف ————— به آخر اسمهای اشاره به نزدیک بدست می آیند
۲۷۶ - آن، دور	اسمهای اشاره "ذاک" و "ذلک" بمعنی ————— در زمره اسمهای اشاره به دور نزدیک میباشند
۲۷۷ -	اسمهای اشاره "ذاک" و "ذلک" صیغه های مفرد و مثنیٰ و جمع مذکر مؤنث میباشند
۲۷۸ - اُولَئِکَ	اسم اشاره بدور ————— صیغه جمع مذکر یا جمع مؤنث است و معنی آن بفارسی "آنها" میباشد
۲۷۹ - ج	وجه تشابه اسمهای اشاره "ذانک، ذینک، تانک و تینک" در این است که : الف - همگی اسمهای اشاره به نزدیکند ب - همگی صیغه های مذکر اسمهای اشاره به دورند . ج - همگی صیغه های مثنیٰ اسمهای اشاره به دورند . د - همگی صیغه های مؤنث اسمهای اشاره به دورند .
۲۸۰ - آن، دور	"تیک" و "تَلک" بمعنی ————— در زمره دور اسمهای اشاره به نزدیک هستند

۲۸۱ -	مفرد، مؤنث	"تیک" و "تلک" هردو صیغه‌های جمع و مفرد مذکر مؤنث میباشند
۲۸۲ -	مؤنث	جمهای مکسر در عربی از لحاظ جنسیت مذکر مؤنث هستند
۲۸۳ -	مذکر، مفرد	اگر اسمی مذکر و مفرد باشد، اسم اشاره مربوط به آنهم بصورت — و — بکار میرود
۲۸۴ -	مبنی، نمی کند	اسمهای اشاره همگی مُعَرَّب مبنی می کنند در جمله تغییر نمی کند
۲۸۵ -	تابع	در عربی اسمهاییکه بعد از اسم اشاره بیایند همواره در اعراب — اسم اشاره هستند
۲۸۶ -	مفعول منصوب	در جمله "رَأَيْتُ ذَلِكَ الرَّجُلَ" بمعنی "آنمرد را دیدم" کلمه "ذَلِكَ" جمله است و محلاً منصوبست . کلمه "رَجُلٌ" هم که بعد از اسم اشاره "ذَلِكَ" آمده است در اعراب تابع اسم اشاره است و لذا آنهم — میشود .
۲۸۷ -	مرفوع مرفوع	در جمله "هَذَا الرَّجُلُ عَالِمٌ" بمعنی "این مرد دانشمند است" کلمه "هَذَا" مبتدای جمله است و لذا محلاً — است . کلمه "رَجُلٌ" هم که بعد از اسم اشاره آمده است در اعراب تابع اسم اشاره خواهد بود و لذا آنهم — میشود .

۲۸۸ - خبر در جمله فوق کلمه "عَالِمٌ" اعراب رفع گرفته چون } مبتدای جمله است ، و در عربی ——— خبر همواره مرفوع است	
۲۸۹ - نکره ، تنوین در جمله فوق کلمه "عَالِمٌ" نکره است معرفه چون ——— گرفته است	
۲۹۰ - تابع مجرور ، جارّه در جمله "فِي هَذَا الْكِتَابِ" بمعنی "در این کتاب" کلمه "کتاب" اعراب جر گرفته است چون ——— اعراب "هَذَا" میباید و کلمه "هَذَا" محلاً ——— است چون قبل از آن حرف ——— "مِنْ" آمده است	
۲۹۱ - هَذَا ، ذَلِكَ در عبارت "هَذَا عِلْمِي وَ ذَلِكَ ظَنُّكَ" بمعنی "این است علم من و آنست خیال تو" کلمات ——— و از اسمهای اشاره هستند	

اکنون دستگاه ضبط صوت را روشن کنید و به دنباله نوار گوش دهید

- | | | |
|--|---|------------------------------|
| <p>۱ - اسم با "ال" (رَأَيْتُ الرَّجُلَ)</p> <p>۲ - اسم مضاف (بَابُ الْبَيْتِ)</p> <p>۳ - اسم اشاره (هَذِهِ وَرَقَةُ الْفِرْدَوْسِ)</p> <p>۴ - ؟</p> <p>۵ - ؟</p> | } | <p>۲۹۲ - اقسام اسم معرفه</p> |
|--|---|------------------------------|

۲۹۳ - موصول ، موصولات ، او کسی است که آسمانها و زمین را آفرید
موصول

مذکر }
مفرد
مثنی
جمع

۲۹۴ -

مؤنث }
مفرد
مثنی
جمع

۲۹۵ - اقسام اسم موصول : ۱ - موصول مختص ، ۲ - موصول مشترک

۲۹۶ - موصولات مختص عبارتند از :

(که - کسی که)	الَّذِي	مفرد	مذکر } مثنی جمع
(که - دوکسی که)	الَّذَانِ - الَّذِينَ	مثنی	
(که - کسانی که)	الَّذِينَ	جمع	

(که - کسی که)	الَّتِي	مفرد	مؤنث } مثنی جمع
(که - دوکسی که)	الَّتَانِ - اللَّتَيْنِ	مثنی	
(که - کسانی که)	الَّلَاتِي	جمع	

۲۹۷ - مشهورترین موصولات مشترک عبارتند از : ۱ - من (کسی که - آنکه)

۲ - ما (آنچه که)

۲۹۸ - هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ (او کسی است که آسمانها و زمین را آفرید)
 موصول مختص (صیغه مفرد مذکر)

۲۹۹ - يُطْلَبُونَ مَا يُغْرِهُمُ وَيَتْرَكُونَ مَا يَنْفَعُهُمْ (می خواهند آنچه را که به آنها ضرر
 میرساند و ترک می کنند آنچه را که به
 موصول مشترک موصول مشترک آنها سود میرساند)

۳۰۰ - مَنْ فَاَزَ بِهِ قَدْ فَازَ بِكُلِّ الْخَيْرِ (کسی که فائز شد به آن بهر خیری فائز شده است)
 موصول مشترک

۳۰۱ - اسمها	موصولات در زمره حروف افعال اسمها هستند
۳۰۲ - بعد	اسم موصول اسمی است که معنی آن با جمله ای که قبل از آن می آید کامل میشود بعد
	برای انجام تمرینات سطر ۳۰۳ تا ۳۱۴ به جدول ۳-۴ در آخر ضمیمه مراجعه کنید
۳۰۳ - مختص، مشترک	اسم موصول بر دو قسم است: موصول — و موصول —
۳۰۴ - شش	اسم موصول مختص دارای — صیغه میباشد
۳۰۵ - مفرد - مذکر	"الَّذِي" بمعنی "که" یا "کسی که" صیغه مفرد و { مذکر مؤنث } است { مثنی جمع }

۳۰۶ - جمع ، مؤنث "اللاتي" بمعنى "که" یا "کسانیکه" صیغه مفرد مثنی جمع و مذکر مؤنث است .	
۳۰۷ - مثنی، مذکر، مؤنث اسمهای موصول "الَّذَانِ، الَّذَيْنِ، اللَّتَانِ و الَّتَيْنِ" همگی صیغه {مفرد مثنی جمع} هستند. دو اسم اول برای اسم مذکر و دو اسم آخر برای مذکر مؤنث	
۳۰۸ - جمع ، مذکر "الَّذِينَ" بمعنى "که" یا "کسانیکه" صیغه {مفرد مثنی جمع} و مذکر مؤنث است .	
۳۰۹ - مفرد ، مؤنث "الَّتِي" بمعنى "که" یا "کسی که" صیغه {مفرد مثنی جمع} و {مذکر مؤنث} است	
۳۱۰ - مَعْرِفَه اسمهای موصول در زمره اسمهای معرفه نکره هستند	
۳۱۱ - مَنْ مَا معروفترین موصولات مشترک عبارتند از — بمعنی "کسی که" یا "آنکه" که برای اشخاص بکار میرود و — بمعنی "آنچه که" که برای اشیاء بکار میرود	
۳۱۲ - مَنْ، موصول مشترک جمال قدم در کلمات مبارکه مکنونه میفرمایند: "حَبِيْ حُصْنِيْ مَنْ دَخَلَ فِيْهِ نَجَا وَ اَمِنْ" یعنی (محبت من حصن من است کسی که در آن داخل شد نجات و امنیت یافت) در جمله فوق اسم موصول را مشخص کنید و بگوئید موصول مشترک است یا مختص.	

ما ، موصول مشترک

و نیز در کلمات مکنونه میفرمایند :
 "لَا تُنْسِبُ إِلَى نَفْسٍ مَا لَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ" یعنی
 (به نفسی نسبت مده آنچه را برای نفس خودت
 دوست نمی داری)
 در جمله فوق اسم موصول را مشخص کنید و بگوئید
 موصول مختص است یا مشترک .

الذی، موصول مختص

و نیز میفرمایند :
 "... مِنَ الْمَدَادِ الْأَحْمَرِ الَّذِي سَفَكَ فِي سَبِيلِي..."
 یعنی (از مرکب قرمزی که در راه من ریخته شد)
 در جمله فوق اسم موصول را مشخص کنید و بگوئید
 موصول مختص است یا مشترک .

اکنون دستگاه ضبط صوت را روشن کنید و به دنباله نوار گوش دهید .

۳۱۵ - اقسام اسم معرفه

- | | | |
|-----|-------------|---------------------------------|
| ۱ - | اسم با "ال" | (رَأَيْتُ الرَّجُلَ) |
| ۲ - | اسم مضاف | (بَابُ الْبَيْتِ) |
| ۳ - | اسم اشاره | (هَذِهِ وَرَقَةُ الْفِرْدَوْسِ) |
| ۴ - | اسم موصول | (الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ) |
| ۵ - | ؟ | |
| ۶ - | ؟ | |

۳۱۶ - ضماثر در زبان فارسی:

جمع	مفرد	
ما	من	مُتَكَلِّمٌ
شما	تو	مُخَاطَبٌ
ایشان (آنها)	او	مُغَايِبٌ

۳۱۷ - مُتَكَلِّمٌ وَحْدَهُ ، مُتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ ، مُخَاطَبٌ ، مُغَايِبٌ ، غَايِبٌ

۳۱۸ - صیغه‌های ضمیر در عربی

۱	مفرد	مُذَكَّرٌ	مُغَايِبٌ (۶)
۲	مثنیٰ		
۳	جمع		
۴	مفرد	مُؤَنَّثٌ	
۵	مثنیٰ		
۶	جمع		

۷	مفرد	مُذَكَّرٌ	مُخَاطَبٌ (۶)
۸	مثنیٰ		
۹	جمع		
۱۰	مفرد	مُؤَنَّثٌ	
۱۱	مثنیٰ		
۱۲	جمع		
۱۳	مُتَكَلِّمٌ وَحْدَهُ		
۱۴	مُتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ		

۳۱۸ - (دنباله) اقسام ضمیر

۱ - ضمیر بارز (آشکار)

۲ - ضمیر مستتر (پنهان)

۳۱۹ - إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ (همانا توئی ارجمند و بخشنده)
ضمائر بارز

۳۲۰ - قُلْ (تو بگو)، ضمیر أَنْتَ بمعنی تو در آن مستتر است.

۳۲۱ - اقسام ضمیر بارز

۱ - ضمیر مُنْفَصِلٌ مانند: هُوَ (او)، نَحْنُ (ما)، أَنَا (من)

۲ - ضمیر مُتَّصِلٌ مانند: نَصَرْتُ (یاری کردی)، كَتَبْنَا (نوشتیم)

"ت" و "نا" ضمیر متصل هستند

۳۲۲ - اقسام ضمیر مُتَّصِلٌ

۱ - ضمیر مُتَّصِلٌ به فعل

۲ - ضمیر مُتَّصِلٌ به هر سه قسم کلمه (اسم، فعل، حرف)

۳۲۳ - اقسام ضمیر مُنْفَصِلٌ

۱ - ضمیر مُنْفَصِلٌ مَرْفُوع (ضمیر منفصلی است که بجای اسم مرفوع می نشیند)

۲ - ضمیر مُنْفَصِلٌ مَنْصُوب (ضمیر منفصلی است که بجای اسم منصوب می نشیند)

۳۲۴ - ضمیر

مستتر

منفصل

مرفوع

منصوب

متصل

متصل به فعل

متصل به هر سه قسم کلمه

بارز

(رَأَيْتَ الرَّجُلَ)	۱ - اسم با "ال"	} ۳۲۵ - اقسام اسمهای معرفه
(بَابُ الْبَيْتِ)	۲ - اسم مضاف	
(هَذِهِ وَرَقَةُ الْفِرْدَوْسِ)	۳ - اسم اشاره	
(الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ)	۴ - اسم موصول	
(هُوَ اللَّهُ)	۵ - اسم ضمیر	
-	۶ - ؟	

۳۲۶ - اسمهای علم مانند : عَلِيٌّ، مَرْيَمُ، عَكَا، أَنْوَشَرُوَان، بَصْرَه و غیره

۳۲۷ - جَاءَ عَلِيٌّ (علی آمد)
 فعل فاعل
 ↓
 مرفوع

۳۲۸ - رَأَيْتُ أَحْمَدًا (احمد را دیدم)
 فعل و فاعل مفعول
 ↓
 منصوب

۳۲۹ - اسم	ضمیر اسمی است که بجای ——— دیگری می نشیند
۳۳۰ - معرفه ، مبنی	ضمایر در زمره اسمهای نکره و معرب هستند . معرفه مبنی
۳۳۱ - شش ، من ، تو ، او ، ما ، شما ، ایشان	در فارسی جمعاً ——— ضمیر وجود دارد که عبارتند از : ——— ، ——— ، ——— ، ——— ، ——— ، ———

در زبان عربی برای ضمائر — صیغه مختلف وجود دارد	۳۳۲ - ۱۴
هرگاه ضمیر جانشین اسمی شود که گوینده کلام است و گوینده یک نفر باشد صیغه — بکار میرود	۳۳۳ - مُتَكَلِّمٌ وَحْدَهُ
هرگاه ضمیر جانشین اسمهای شود که گویندگان کلام هستند و گویندگان ۲ نفر یا بیشتر باشند صیغه — — — بکار میرود	۳۳۴ - مُتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ
هرگاه ضمیر جانشین اسمی شود که مورد خطاب و طرف صحبت است صیغه — بکار میرود	۳۳۵ - مُخَاطَبٌ
هرگاه ضمیر جانشین اسمی شود که در جمع حضور ندارد صیغه — بکار میرود	۳۳۶ - مُغَايِبٌ
در عربی برای مخاطب و مغایب هر یک — صیغه و برای متکلم — صیغه وجود دارد	۳۳۷ - شش ، دو
از شش صیغه‌ای که برای مخاطب یا مغایب وجود دارد، سه صیغه آن برای — و سه صیغه آن برای — هستند	۳۳۸ - مذکر ، مؤنث
ضمیر در عربی یا بارز است یا — ، ضمیر بارز خود بر دو قسم است یا متصل است یا —	۳۳۹ - مُسْتَتِرٌ ، مُنْفَصِلٌ

ضما ئِ متصل خود بر دو نوع هستند، ضمایی که فقط به — وصل میشوند و دیگر ضمایی که به هر — قسم کلمه وصل میشوند	۳۴۰ - فعل سه
ضمیر منفصل خود بر دو نوع است . ضمیر منفصل — و ضمیر منفصل —	۳۴۱ - مرفوع منصوب
"عَلَيْكُمْ" از دو کلمه "عَلَى" (بر) و "كُمْ" (شما) تشکیل شده است . کلمه عَلَى حرف و کلمه كُمْ — میباشد	۳۴۲ - اسم
در "عَلَيْكُمْ" کلمه "كُمْ" (شما) که ضمیر است الف - به اسم متصل شده ب - به فعل متصل شده ج - به حرف متصل شده	۳۴۳ - ج
"كِتَابُكُمْ" یعنی "کتاب شما" در عبارت فوق کلمه "كُمْ" که ضمیر است الف - به اسم متصل شده ب - به فعل متصل شده ج - به حرف متصل شده	۳۴۴ - الف
"نَصْرَكُمْ" یعنی "یاری کرد شما را" . در عبارت فوق کلمه "كُمْ" به — متصل شده است .	۳۴۵ - فعل

ضمیرهای را که به — و — و —
می توانند متصل شوند، ضمیرهای متصل
بهر سه قسم کلمه مینامند

۳۴۶ - اسم ، فعل ، حرف

در جدول ۴-۴ در آخر ضمیمه، ضمائر متصل
بهر سه قسم کلمه درج شده‌اند، تعداد این
ضمائر — عدد میباشد

۳۴۷ -

۱۴

از ۱۴ صیغه ضمائر متصل بهر سه قسم کلمه

تعداد — ضمیر آن صیغه مغایب و تعداد

— ضمیر آن صیغه مخاطب هستند (بجز دو صیغه متکلم)

۳۴۸ - شش

شش

چون ضمائر همیشه — میباشد، اعراب کُم
همیشه ثابت می ماند

۳۴۹ - مبنی

"علی" از حروف جاژه است، در عبارت "عَلَيْكُمْ"
ضمیر "كُم" — مجرور میباشد.

۳۵۰ - محلاً

هُ، هُمَا، هُمْ، ... ی و نَا ضمائر متصل به هر
— قسم کلمه هستند

۳۵۱ - سه

ضمائر فوق وقتی به اسم وصل شوند. — اَلَيْه
واقع میشوند

۳۵۲ - مضاف

جَلَسَ یعنی نشست (یکمرد). در جَلَسَ ضمیر هُوَ —
است.

۳۵۳ - مُسْتَتَرٍ

۳۵۴ -	أَنْتَ	"اُكْتُبُ" یعنی تو بنویس که خطاب بیک مرد است بنابراین در "اُكْتُبُ" ضمیر — مستتر است
۳۵۵ -	کِ متصل	در جمله "قَدْ جَعَلَ اللَّهُ مَطْلَعَ فَرْحِ الْعَالَمِينَ" به معنی "بتحقیق قرارداد تو را خداوند محل طلوع شادی عالمیان"، کلمه — ضمیر بارز متصل است منفصل
۳۵۶ -	هُوَ منفصل	در جمله "هُوَ الْإِلَهُ" بمعنی اوست خدا، کلمه — ضمیر بارز متصل است منفصل
		برای حل تمرینهای شماره ۳۵۷ تا ۳۷۳ به جدول ۴-۴ (جدول ضماثر متصل بهر سه قسم کلمه) مراجعه کنید
۳۵۷ -	مِنْ	"قَلَمِي" یعنی قَلَمِ —
۳۵۸ -	قَلَمُكُمْ	عربی — یعنی قلم شما مردان
۳۵۹ -	قَلَمُهَا	عربی — یعنی قلم آن زن
۳۶۰ -	مَا	عربی "قَلَمُنَا" یعنی قلمِ —
۳۶۱ -	قَلَمُهُنَّ	عربی — یعنی قلم آن زنان
۳۶۲ -	قَلَمُهُ	عربی — یعنی قلم آن مرد

۳۶۳ - مرد ، زن	"قَلَمُهُمَا" یعنی قلم آندو — یا قلم آندو —
۳۶۴ - قَلَمُكُمَا	بعربی — یعنی قلم شما دو مرد یا قلم شما دو زن
۳۶۵ - قَلَمُهُم	بعربی — یعنی قلم آن مردان
۳۶۶ - قَلَمُكَ ، قَلَمِكِ	بعربی — یعنی قلم تو مرد و — یعنی قلم تو زن
۳۶۷ - قَلَمُكُنَّ	بعربی — یعنی قلم شما زنان
۳۶۸ - فِیْ فِیکَ فِیکِ ، فِیْهَا	"فی" یعنی "در". بنا براین بعربی "درمن" میشود — ، "درتو" (برای مذکر) میشود — و "درتو" (برای مونث) میشود — و "در او" (برای مونث) میشود —
۳۶۹ - ضَرْبُهَا	"ضَرْبْتُ" یعنی "زدم". بنا براین "آزن را زدم" بعربی میشود —
۳۷۰ - نَصْرُنَاكُمْ نَصْرُنَاهُنَّ نَصْرُنَاكَ نَصْرُنَاهُمَا	"نَصْرُنَا" یعنی "یاری کردیم" بنا براین "شما مردان را یاری کردیم" میشود "آزنان را یاری کردیم" میشود "تو مرد را یاری کردیم" میشود "آندو زن را یاری کردیم" میشود

"ضَرَبْتُ" یعنی "یکزن زد" بنابراین

"یکزن زد آن مردان را" میشود

"یکزن زد تو یکزن را" میشود

"یکزن زد ما را" میشود

"یکزن زد شما دو مرد را" میشود

- ۳۷۱

ضَرَبْتُهُمْ

ضَرَبْتُكَ

ضَرَبْتُنَا

ضَرَبْتُكُمَا

"رَأَيْتُ" یعنی "دیدم" بنابراین

"آن زنان را دیدم" میشود

"آن مردان را دیدم" میشود

"شما زنان را دیدم" میشود

"آن زن را دیدم" میشود

"تو مرد را دیدم" میشود

"آن مرد را دیدم" میشود

- ۳۷۲

رَأَيْتُهُنَّ

رَأَيْتُهُمْ

رَأَيْتُكُنَّ

رَأَيْتُهَا

رَأَيْتُكَ

رَأَيْتَهُ

در ترکیبات "قَلَمُهُ"، "عَنَهُ" و "ضَرَبْتُهُ"، ضمیر

_____ ضمیر متصل بهر سه قسم کلمه است

- ۳۷۳

هـ

برای حل تمرینات شماره ۳۷۴ تا ۳۸۳ به جدول

۴-۵ (جدول ضمائر منفصل) مراجعه کنید

- ۳۷۴

مُنْفَصِلٌ

هُوَ، هُمَا، هُمْ، هِيَ، ... أَنَا و نَحْنُ

ضمایر _____ مرفوع هستند
منصوب

مَرْفُوعٌ

إِيَّاهُ ، إِيَّاهُمَا ، إِيَّاهُمْ ... إِيَّايَ وِإِيَّانَا ،
ضمایر منفصل _____ هستند

- ۳۷۵

مَنْصُوب

"تو یکمرد" بعربی میشود _____ ، "آنمرد"

میشود _____

"شما مردان" میشود _____ "شما زنان"

میشود _____

"من" میشود _____ "ما" میشود _____

"آنزن" میشود _____ "آنزنان" میشود _____

"تو یکزن" میشود _____ "آندومرد" میشود _____

"آنمردان" میشود _____ "شما دو زن" میشود _____

- ۳۷۶ اَنْتَ ، هُوَ

اَنْتُمْ ، اَنْتُنَّ

اَنَا ، نَحْنُ

هِيَ ، هُنَّ

اَنْتِ ، هُمَا

هُمْ ، اَنْتُمَا

"ما" بعربی میشود _____ "مارا" میشود _____

"تومردرا" میشود _____ "شما دومردرا"

میشود _____

"آندومردرا" میشود _____ "شما مردان را"

میشود _____

"آنمردان را" میشود _____ "شما زنان را"

میشود _____

- ۳۷۷

إِيَّايَ ، إِيَّانَا
إِيَّايَاكَ ، إِيَّايَاكُمْ

إِيَّاهُمَا ، إِيَّايَاكُمْ

إِيَّاهُمْ ، إِيَّايَاكُمْ

بطور کلی، ضمایر مُنْفَصِلْ مَنْصُوب با افزودن

ترکیب _____ به اَوَّلِ ضمایر مُتَّصِلْ بهر سه

قسم کلمه بدست می آیند

- ۳۷۸ إِيَّايَا

در جمله "إِيَّايَاكَ نَعْبُدُ" بمعنی "ترا عبادت

می کنیم"، إِيَّايَاكَ ضمیر مُتَّصِلْ مَرْفُوع

مُنْفَصِلْ مَنْصُوب

است .

- ۳۷۹ مُنْفَصِلْ ، مَنْصُوب

۳۸۰ - منفصل، مرفوع، مبتدای جمله	در جمله "هُوَ السَّلَاطُنُ" بمعنی "اوست پادشاه"، "هُوَ" ضمیر مُتَّصِل مرفوع است . "هُوَ" محلاً مرفوع است چون مبتدای جمله است ضمیر منفصل منصوب
۳۸۱ - اَنَا	در جمله "لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا" بمعنی "نیست محبوبی بجز من"، کلمه — ضمیر منفصل مرفوع است
۳۸۲ - تَحْذِير	ضمایر منفصل منصوب برای — هم بکار میرود، یعنی برای آگاه کردن کسی بر امری ناخوش آیند تا از آن بپرهیزد
۳۸۳ - تَحْذِير كُم ، فعل	در جمله "إِيَّاكُمْ أَنْ يَمْنَعَكُمُ الْهُوْ" بمعنی "مبادا اینکه منع کند شما را هو"، کلمه "إِيَّاكُمْ" برای — بکار رفته و کلمه — ضمیر متصل بهر سه قسم کلمه است که در اینجا به فعل متصل شده است اسم حرف
۳۸۴ - عِلْم	از اقسام اسمهای معرفه یکی اسم خاص یا — میباشد
۳۸۵ - نمی باشد	تنوین اسمهای علم علامت نکره بودنشان میشود نمیشود
۳۸۶ - خاص ، علم	کلمات "بَغْدَاد"، "مَرِيَم"، "يَزِيد" همگی در زمره اسمهای — یا — میباشد

در جمله "عَلَيْ عَالِمٌ" بمعنی "علی داناست"،
 علی مبتدای جمله است و تنوین رفع گرفته است .
 با وجود آنکه تنوین علامت نکره بودن اسم است ،
 در این جمله "عَلَيْ" نکره
 معرفه است .

- ۳۸۷

مُعْرِفَه

اسمهایی که الف و لام بر سر داشته باشند یا
 مضاف واقع شده باشند و نیز اسمهای عِلْم ،
 اسمهای اشاره ، موصولات و ضمائر همگی در
 زمره اسمهای نکره
 میباشند
 معرفه

- ۳۸۸

مُعْرِفَه

از شش قسم اسمهای مُعْرِفَه سه نوع آن یعنی
 اسمهای اشاره ، اسمهای موصول و ضمائر
 مُعَرَّبٌ هستند و سه نوع دیگر یعنی
 مَبْنِی

- ۳۸۹

مَبْنِی

مُعَرَّبٌ

اسمهای مضاف ، اسمهای عِلْم و اسمهایی که
 الف و لام بر سر دارند ————— میباشند

- ۳۹۰

نوار چهارم تدریس عربی در اینجا به پایان
 میرسد .

(جدول ۱ - ۴)

. فعل ماضی .

اگر انجام کار یا پدید آمدن حالت و صفت در زمان گذشته باشد فعل را ماضی می نامند
مانند : کَتَبَ (نوشت) ، حَسُنَ (نیکو شد) ، شَرُفَ (بزرگ مرتبه شد) ، حَسِبَ (گمان کرد)

(صرف فعل ماضی)

حَسِبَ	شَرُفَ	ذَهَبَ	مفرد	مذکر	مغایب
حَسِبَا	شَرُفَا	ذَهَبَا	مثنی		
حَسِبُوا	شَرُفُوا	ذَهَبُوا	جمع		
حَسِبَتْ	شَرُفَتْ	ذَهَبَتْ	مفرد	مؤنث	
حَسِبَتَا	شَرُفَتَا	ذَهَبَتَا	مثنی		
حَسِبْنَ	شَرُفْنَ	ذَهَبْنَ	جمع		
حَسِبْتُ	شَرُفْتُ	ذَهَبْتُ	مفرد	مذکر	مخاطب
حَسِبْتُمَا	شَرُفْتُمَا	ذَهَبْتُمَا	مثنی		
حَسِبْتُمْ	شَرُفْتُمْ	ذَهَبْتُمْ	جمع		
حَسِبْتِ	شَرُفْتِ	ذَهَبْتِ	مفرد	مؤنث	
حَسِبْتُمَا	شَرُفْتُمَا	ذَهَبْتُمَا	مثنی		
حَسِبْتُنَّ	شَرُفْتُنَّ	ذَهَبْتُنَّ	جمع		
حَسِبْتُ	شَرُفْتُ	ذَهَبْتُ	مفرد	وَحْدَهُ	متكلم
حَسِبْنَا	شَرُفْنَا	ذَهَبْنَا	جمع		

(جدول ۲-۴)

۱ - اسم اشاره به قریب

این	هَذَا	ذَا	مفرد	مذکر
این دو	هَذَانِ - هَذَيْنِ	ذَانِ - ذَيْنِ	مثنیٰ	
اینها	هَؤُلَاءِ	أُولَئِكَ	جمع	
این	هَذِهِ - هَاتِي	ذِهِ - تِي	مفرد	مؤنث
این دو	هَاتَانِ - هَاتَيْنِ	تَانِ - تَيْنِ	مثنیٰ	
اینها	هَؤُلَاءِ	أُولَئِكَ	جمع	

۲ - اسم اشاره به بعید

آن	ذَلِكَ ، ذَاكَ	مفرد	مذکر
آن دو	ذَانِكَ ، ذَيْنِكَ	مثنیٰ	
آنها	أُولَئِكَ	جمع	
آن	تِلْكَ ، تِيكَ	مفرد	مؤنث
آن دو	تَانِكَ ، تَيْنِكَ	مثنیٰ	
آنها	أُولَئِكَ	جمع	

(جدول ۳ - ۴)

۱ - موصولات مختص

(که - کسی که)	الَّذِي	مفرد	مذکر
(که - کسانی که)	الَّذِينَ - الَّذِينَ	مثنی	
(که - کسانی که)	الَّذِينَ	جمع	
(که - کسی که)	الَّتِي	مفرد	مؤنث
(که - کسانی که)	الَّتَيْنِ - الَّتَيْنِ	مثنی	
(که - کسانی که)	الَّتِي	جمع	

۲ - موصولات مشترک

مشهورترین موصولات مشترک :
 مَن (کسی که ، آنکه)
 مَا (آنچه که)

(جدول ۴ - ۴)

ضمایر متصل بهر سه قسم کلمه

متصل به حرف	متصل به فعل	متصل با اسم
لَهُ	نَصَرَهُ	هُوَ كَتَبَهُ
لَهُمَا	نَصَرَهُمَا	هُمَا كَتَبُوهُمَا
لَهُمْ	نَصَرَهُمْ	هُمْ كَتَبُوهُمْ
لَهَا	نَصَرَهَا	هَا كَتَبَهَا
لَهُمَا	نَصَرَهُمَا	هُمَا كَتَبُوهُمَا
لَهُنَّ	نَصَرَهُنَّ	هُنَّ كَتَبُوهُنَّ
لَكَ	نَصَرَكَ	كَ كَتَبَكَ
لَكُمَا	نَصَرَكُمَا	كُمَا كَتَبُوكُمَا
لَكُمْ	نَصَرَكُمْ	كُم كَتَبُوكُمْ
لِی	نَصَرَی	ی كَتَبَی
لَكُمَا	نَصَرَكُمَا	كُمَا كَتَبُوكُمَا
لَكِنَّ	نَصَرَكُنَّ	كُنَّ كَتَبُكُنَّ
لِی	نَصَرَنِی	ی كَتَبَنِی
لَنَا	نَصَرْنَا	نَا كَتَبْنَا

(جدول ٥ - ٤)
 "ضمایر منفصل"

مرفوع	منصوب
هُوَ	إِيَّاهُ
هُمَا	إِيَّاهُمَا
هُم	إِيَّاهُمْ
هِيَ	إِيَّاهَا
هُمَا	إِيَّاهُمَا
هُنَّ	إِيَّاهُنَّ
أَنْتَ	إِيَّاكَ
أَنْتُمَا	إِيَّاكُمَا
أَنْتُمْ	إِيَّاكُمْ
أَنْتِ	إِيَّاكِ
أَنْتُمَا	إِيَّاكُمَا
أَنْتِ	إِيَّاكِ
أَنَا	إِيَّايَ
نَحْنُ	إِيَّانَا

Copyright © 1986 by the National Spiritual Assembly
of the Bahá'ís of the United States

World Rights Reserved

Learning Arabic: A Self Study Program

including six audio cassettes

by
Amrollah Hemmat
and
Bijan Samali

Volume I

Parts 1-4

published by

The National Persian/American Affairs Committee

of the

National Spiritual Assembly
of the Bahá'ís of the United States
1986